



درگیری‌های غزه
- اسرائیل؛ با وجود
درخواست‌ها برای آتش‌بس
حملات هوایی ادامه دارد



محب:

برای مجبورسازی طالبان به صلح باید از تمامی اهرم‌های فشار استفاده شود

اطلاعات روز: حمدالله محب، مشاور امنیت ملی کشور می‌گوید که برای مجبور کردن گروه طالبان به صلح، باید از تمامی اهرم‌های فشار از جمله وضع تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه...

صفحه ۲

زندگی‌ای در چنگال

اعتیاد، فقر و بی‌سرنوشتی

روایت رنج زنی که به تنهایی در آشفته‌بازار افغانستان سه کودکش را بزرگ می‌کند



صفحه ۵

با استفاده بی‌رویه از تکنولوژی‌های ارتباطی چه چیزی را از دست می‌دهیم؟

صفحه ۷

یادداشت روز

پشت به صلح و رو به جنگ

پس از آتش‌بس سه‌روزه، این روزها جنگ به‌شدت در چهارسوی افغانستان از سر گرفته شده است. گروه طالبان برنامه‌ی سقوط همزمان چند ولایت را در دستور کار خود قرار داده است. به‌عنوان نمونه شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند پس از آتش‌بس سه‌روزه از چهار جهت در معرض حمله طالبان قرار دارد. صدها خانواده در پی این جنگ آواره شده‌اند. در بغلان نیز طالبان تمام همت جنگی‌شان را برای سقوط این ولایت به‌کار بسته‌اند. تقریباً بدون استثنا جنگ در تمام ولایت‌ها میان نیروهای امنیتی افغانستان با طالبان گرم است. درگیری بین دو طرف بسیار شدید و خونین است. میزان تلفات از هر دو طرف زیاد است.

طالبان عزم‌شان را جزم کرده‌اند که دست‌کم چند ولایت کلیدی را سقوط دهند. برای رسیدن به این هدف از تاکتیک حمله با موتوربمب و حملات تهاجمی بزرگ استفاده می‌کنند تا سد کمربندهای مهم امنیتی مراکز ولایت‌ها و ولسوالی‌ها را بشکنند. اما در مقابل نیروهای امنیتی افغانستان مانع تحقق این هدف طالبان شده‌اند...

۲

اتمر:

بدون صلح و آتش‌بس، مسأله‌ی رفع تحریم رهبران طالبان مطرح نیست



۲

طالبان یک پل کلیدی را در ولسوالی «اوبه» ی هرات تخریب کردند



۲

حملات طالبان بر بغلان مرکزی و ولسوالی تشکان بدخشان عقب زده شد

اطلاعات روز: وزارت دفاع کشور از دفع حمله‌ی جنگ‌جویان گروه طالبان بر ولسوالی بغلان مرکزی ولایت بغلان خبر داده است. همزمان با این...

۲

شفاخانه صدبستر دشت برچی به نام «مریم نورزاد» نام‌گذاری می‌شود



۲

تحلیل ۴

استاد سیاف باید توبه کند

سفیر داشت و اصولاً یکی از شرکای قدرت آقای کرزی بود. وقتی آقای غنی قدرت را به‌دست گرفت آقای سیاف نقش حاشیه‌ای اما بسیار قوی و مفیدی را در حمایت از قدرت و حکومت او بازی کرد. مأموریت جدید پس از کرزی او با تشکیل شورای حراست و ثبات جمعی...

آقای سیاف مردی است که همیشه منافع خود و حزبش را در همراهی و تأیید حکومت‌ها در کابل تعریف کرده است. در دوره مجاهدین همیشه مؤید و شریک قدرت حکومت‌های وقت بود، پس از سقوط طالبان در مدتی که آقای کرزی بر سرکار بود ایشان از مواهب قدرت در حکومت او برخوردار بود؛ وزیر، والی، معین، قوماندان و...

تحلیل ۴



«به لب‌هایم مزین قفل خموشی»

«دولت افغانستان طبق قوانین بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر موظف است از جمعیت در معرض خطر جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی یا نسل‌کشی محافظت کند.» این جمله، بخشی از اعلامیه‌ی رسانه‌ای مفصل کمیسیون...

مفردگو

نقش ادبیات در زمانه‌ی جنگ و صلح (۲)

گفت‌وگو با استاد ابوطالب مظفری، شاعر و نویسنده

اطلاعات روز: به‌نظر می‌رسد که نگرش‌های قومیت‌گرا و تمامیت‌خواه و یا حکومت‌های غیردموکراتیک همیشه از این موضوع ترس داشته‌اند که ممکن است قدرت ادبیات، نظام دانایی و فرهنگی تازه‌ای خلق کند که در بستر آن امکان همزیستی و تکثر به‌وجود بیاید. به عبارتی این نگرش‌های تمامیت‌خواه، نگران کارکرد تخیل‌پروری جریان‌های ادبی و ادبیات بوده‌اند. پرسش این است که ادبیات در کشور ما که دهه‌ها درگیر خشونت و جنگ بوده است و چنین تجربه‌ای داشته، آیا کارکردهای لازم را داشته است؟ ابوطالب مظفری: شما به موضوع خوبی اشاره کردید. قدرت‌های سیاسی در طول تاریخ از ادبیات می‌ترسیدند. لذا این حرف مهم است...

۳

بسته‌های ویژه اینترنتی برای بلاک‌های رهائشی و خانه‌های انفرادی



ادامه‌یادداشت‌روز

به غیر از چند ولسوالی طالبان موفق به تسخیر مرکز ولایت‌ها نشده‌اند. این ایستادگی نیروهای امنیتی افغانستان برای مردم دلگرم‌کننده و قابل ستایش است. اما سطح خشونت در افغانستان به قدری زیاد است که مردم از این وضعیت سرخورده و سردرگم‌اند. قرار بود نشست استانبول پس از عید برگزار شود. عید گذشت، اما از این نشست هنوز خبری نیست. به نظر می‌رسد همه‌ی طرف‌ها پشت به صلح و رو به جنگ تمام‌عیار هستند. ارزیابی روزهای پیش رو در افغانستان حکایت از تشدید خشونت و جنگ دارد. برای مهار این خشونت‌ها هیچ برنامه‌ای در دستور کار نیست. طالبان و دولت افغانستان بر طبل جنگ می‌کوبند، جامعه جهانی نظاره‌گر روزهای خونین افغانستان است. تلاش‌های بین‌المللی برای برگزاری نشست استانبول به‌نظر می‌رسد راه به جایی نبرده و بار دیگر لجاجت طالبان در حال به کرسی‌نشستن است. طالبان تا زمانی که امتیاز آزادی هفت‌هزار زندانی و حذف نام اعضای این گروه از لیست سازمان ملل را به‌دست نیاورده، بعید است برای شرکت در نشست استانبول روی خوش نشان دهند. بنابراین، وضعیت میدان جنگ و شدت خشونت‌ها نشان می‌دهد ترجیح طرف‌ها جنگ است و صلح‌طلبی در حال حاضر به محاق رفته است.

طالبان آشکارا درباری پروسه صلح به دنبال یک روند فرسایشی است. دیدار برخی از اعضای مذاکراتی طالبان و دولت افغانستان در روزهای عید در دوحه ریشه در همین نوع نگاه دارد. گروه طالبان تلاش کرد این دیدار را برجسته و مهم جلوه دهند. طالبان در تلاش‌اند که افکار عمومی را از نشست سرنوشت‌ساز استانبول منحرف کنند. مخصوصاً پس از این‌که محاسبات طالبان درباری جنگ افغانستان نادرست از آب درآمد. محاسبه گروه طالبان این بود که بسیار زود می‌تواند دست‌کم سه ولایت هلمند، غزنی و بغلان را با سقوط مواجه کند، اما این اتفاق نیفتاد. ثابت شد که نیروهای امنیتی افغانستان بسیار خوب می‌توانند از پس حراست افغانستان برآیند. بازگشت به میز گفت‌وگو و ترک جنگ تنها راه است. در این جنگ هیچ گروهی برنده نیست. تنها قبرستان‌ها فراخ‌تر می‌شود. انتظار شهروندان این است که دولت و طالبان به‌جای کوبیدن بر طبل جنگ، روی احیای روند صلح تمرکز کنند. تشدید جنگ از طرف طالبان در زمانی که یکی از جدی‌ترین روندهای سیاسی و دیپلماتیک برای پایان‌بخشیدن به منازعه‌ی کشور در طول چهار دهه‌ی گذشته روی میز قرار دارد، تنها معنای جنگ‌طلبی و دهن‌کجی به عطش صلح خواهی مردم افغانستان را می‌رساند. دیگر بازی با رویکرد به میخ جنگ، به نعل صلح کهنه شده و حاصل این بازی فقط جنگ، آوارگی و خون‌ریزی است.

طالبان یک پُل کلیدی را در ولسوالی «اوبه»ی هرات تخریب کردند

اطلاعات روز - هرات: مقام‌های محلی در ولایت هرات می‌گویند که جنگ‌جویان گروه طالبان یک پُل کلیدی را در ولسوالی «اوبه»ی این ولایت با انفجار ماین تخریب کرده‌اند. سید عبدالوحد قتالی، والی هرات به روزنامه اطلاعات روز گفت که این پُل دو قسمت از بازار ولسوالی اوبه را به هم وصل می‌کرد و با تخریب آن مشکل در حمل‌ونقل برای مردم اوبه ایجاد شده است.

آقای قتالی همچنین گفت که طالبان با تخریب پُل‌ها بدین باوراند که راه کمالات نیروهای دولتی را با مشکل مواجه می‌کنند. والی هرات گفت که در درگیری نیروهای امنیتی و دفاعی با جنگ‌جویان گروه طالبان در ولسوالی اوبه، سه طالب به‌شمول یک فرمانده‌شان کشته شده‌اند. به‌گفته‌ی او، این درگیری از دو شب پیش (دوشنبه، ۲۷ ثور) تا صبح دیروز ادامه داشته است. گروه طالبان تا کنون در این باره چیزی نگفته است.

ولسوالی اوبه در فاصله ۶۰ کیلومتری جنوب شهر هرات موقعیت دارد و در این اواخر گواه حملات شدید طالبان بوده است.

اطلاعات روز: همزمان با روز جهانی قابله، وحید مجروح، سرپرست وزارت صحت عامه‌ی کشور می‌گوید که قرار است شفاخانه‌ی صدبستر دشت برچی به‌نام «قابله مریم» نام‌گذاری شود. مریم نوزاد و ۲۳ نفر دیگر به‌شمول مادران و نوزادان در ۲۳ ماه ثور سال گذشته در حمله‌ی مهاجمان مسلح بر این شفاخانه، جان‌شان را از دست دادند. خانواده‌های قربانیان این حمله قبلاً خواهان تغییرنام این شفاخانه به‌نام مریم شده بودند، اما دولت با آن

مخالفت کرده بود. وزارت صحت عامه دیروز (سه‌شنبه، ۲۸ ثور) از روز جهانی قابله‌ها با شعار «به استناد ارقام روی قابله‌ها سرمایه‌گذاری کنید»، گرامی‌داشت به عمل آورده است. آقای مجروح در مراسمی به همین مناسبت، نقش قابله‌ها را در بهبود عرضه خدمات صحتی مهم خوانده و گفته است که کارکردهای قابله‌ها و پرستاران که در دورترین ولسوالی‌های کشور کار می‌کنند، قابل قدر است.

شفاخانه صدبستر دشت برچی به‌نام «مریم نوزاد» نام‌گذاری می‌شود

مجروح از قابله‌هایی که در راه خدمت به مردم جان‌های‌شان را از دست داده‌اند، به نیکی یاد کرده است. او گفته است: «کاهش مرگ‌ومیر مادران و اطفال یکی از دستاوردهای عمده وزارت صحت عامه در دو دهه گذشته می‌باشد. در این دستاورد سکتور صحت، قابله‌ها و نرس‌ها نقش ارزنده داشته‌اند.» او ضمن تأکید بر حمایت از قابله‌ها، همچنین گفته است که در تلاشند تا زمینه‌ی آموزش را برای ارتقای ظرفیت قابله‌ها فراهم و نیز امریت قابلیت را به

ریاست ارتقا دهند.

سرپرست وزارت صحت عامه در این مراسم، بر رفتار نیک کارمندان صحتی به‌ویژه قابله‌ها با مریضان تأکید کرده و گفته است که این امر سبب افزایش اعتماد مردم بر سکتور صحت و داکتر می‌شود.

براساس معلومات وزارت صحت عامه، در حال حاضر ۳۴ هزار قابله در سراسر کشور وجود که از این میان، شش هزار قابله در چارچوب این وزارت فعالیت می‌کنند.

اتمر:

بدون صلح و آتش‌بس، مسأله‌ی رفع تحریم رهبران طالبان مطرح نیست

این شورا را به عهده دارد، مصروف رأی‌زنی است.

حمده‌الله محب، مشاور امنیت ملی کشور هم اخیراً گفته است که برای مجبورکردن گروه طالبان به صلح، باید از تمامی اهرم‌های فشار از جمله وضع تحریم‌های بیشتر توسط سازمان ملل متحد علیه این گروه استفاده شود.

محمدحنیف اتمر همچنین با اشاره به سفر اخیرش به لاهه و گفت‌وگو با مسئولان دادگاه کیفری بین‌المللی افزود که هیچ کسی نمی‌تواند با استفاده از روند صلح، جواز ادامه‌ی جرم و جنایت را بگیرد. او گفت: «جمهوری اسلامی افغانستان در

این شورا را به عهده دارد، مصروف رأی‌زنی است.

محمدحنیف اتمر همچنین با اشاره به سفر اخیرش به لاهه و گفت‌وگو با مسئولان دادگاه کیفری بین‌المللی افزود که هیچ کسی نمی‌تواند با استفاده از روند صلح، جواز ادامه‌ی جرم و جنایت را بگیرد. او گفت: «جمهوری اسلامی افغانستان در

روند صلح کاملاً متعهد است، اما هیچ کسی نمی‌تواند از نام صلح برای خود لایسنس ادامه‌ی جرم را بگیرد.» به‌گفته‌ی آقای اتمر اما هدف صلح این است که به ادامه‌ی جنایات خاتمه دهد. او ایجاد یک نظام مشترک نظارتی مستندسازی و تحقیقاتی میان دولت افغانستان و دادگاه کیفری بین‌المللی را گام مهم خواند و علاوه کرد که این اقدامات در راستای تأمین عدالت و صلح در کشور کمک می‌کند.

وزیر خارجه‌ی کشور تأکید کرد که تمامی جرم‌ها مستندسازی، تعقیب و سپس عاملان آن به دادگاه کشانده می‌شوند. او افزود که در داخل افغانستان مرتکبان جرایم توسط دولت افغانستان و در خارج از افغانستان، به‌گونه‌ی مشترک توسط دولت افغانستان و دادگاه کیفری بین‌المللی مورد پیگرد قرار می‌گیرند.

او همچنین تأکید کرد که این اقدامات مشترک با دادگاه کیفری بین‌المللی جلوگیری از روند صلح، نه بلکه فراهم‌سازی زمینه‌ی صلح است. آقای اتمر آن را در راستای این‌ب‌بردن فرهنگ معافیت مهم خواند و گفت که دولت افغانستان متعهد است تا راستای مبارزه‌ی درست با جرایم با دادگاه کیفری بین‌المللی همکاری کنند.



حملات طالبان بر بغلان مرکزی و ولسوالی تشکان بدخشان عقب زده شد

ولسوالی بغلان مرکزی ادامه دارد. این درحالی است که چندی قبل ولسوالی بُرک‌ی بغلان و شهر کهنه‌ی ولسوالی بغلان مرکزی بدون هیچ درگیری‌ای، به دست طالبان افتاده بود. پس از آن، عملیات نیروهای دولتی برای بازپس‌گیری این ساحات آغاز شده و با وقفه‌ی سه روزه‌ی آتش‌بس، این عملیات از سر گرفته شده است.

از سوی هم، نیک‌محمد نظری، سخن‌گوی والی بدخشان می‌گوید که جنگ‌جویان گروه طالبان دو شب پیش از چندین استقامت بر ولسوالی تشکان این ولایت حمله کردند که در نتیجه‌ی

دفاعی مواجه شده و عقب زده شده است.

وزارت دفاع افزوده است که در نتیجه‌ی حملات متقابل نیروهای امنیتی و دفاعی و حمایت نیروهای هوایی، ۲۵ جنگ‌جوی گروه طالبان به‌شمول یک فرمانده این گروه به‌نام «زرقاوی» کشته و ده جنگ‌جوی دیگر زخمی شده‌اند.

طبق معلومات وزارت دفاع، در نتیجه‌ی حملات هوایی در بغلان مرکزی، مقدار زیادی سلاح و مهمات و وسایط نقلیه‌ی طالبان از بین برده شده است. این وزارت تأکید کرده است که عملیات پاکسازی نیروهای امنیتی و دفاعی در

اطلاعات روز: وزارت دفاع کشور از دفع حمله‌ی جنگ‌جویان گروه طالبان بر ولسوالی بغلان مرکزی ولایت بغلان خبر داده است. همزمان با این، مقام‌های محلی در ولایت بدخشان نیز می‌گویند که حمله‌ی طالبان بر ولسوالی تشکان این ولسوالی با شکست مواجه شده است.

در خبرنامه‌ی وزارت دفاع ملی آمده است که جنگ‌جویان گروه طالبان بامداد دیروز (سه‌شنبه، ۲۸ ثور) از چهار استقامت بر ولسوالی بغلان مرکزی حمله کرده بودند که با مقاومت شدید نیروهای امنیتی و

محب:

برای مجبورسازی طالبان به صلح باید از تمامی اهرم‌های فشار استفاده شود

افغانستان مستقل، با اقتدار و یک پارچه است. دفتر شورای امنیت ملی افزوده است که حمده‌الله محب و وزیر خارجه‌ی چین همچنین در این صحبت تلفنی تأکید کرده‌اند که هر دو طرف باید با آن مبارزه کنند. قبلاً نیز دولت افغانستان گفته بود که در رابطه به وضع تحریم بر گروه طالبان و سایر گروه‌های تروریستی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد با شماری از کشورها از جمله هند که ریاست کمیته‌ی تعزیرات این شورا را به عهده دارد، مصروف رأی‌زنی

منحصر به فرد کشور چین» است نیز برای مجبورکردن گروه طالبان به صلح، مفید است.

وزیر خارجه‌ی چین در این صحبت تلفنی ضمن ابراز حمایت کامل این کشور از صلح در افغانستان گفته است که چین می‌تواند تلاش‌هایش را در منطقه برای حمایت از صلح در افغانستان افزایش دهد.

او افزوده است که توافق سیاسی تنها راه‌حل مناسب پایان جنگ در افغانستان است. وانگ یی در بخشی از صحبت‌هایش همچنین گفته است که چین خواهان

است. رهبران گروه طالبان از سال‌ها به این طرف زیر تحریم‌ها و تعزیرات سازمان ملل متحد و شماری از اعضای این نهاد قرار دارند. کمیته‌ی تعزیرات شورای امنیت سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۸ میلادی به این طرف تعزیرات این شورا بر طالبان را نظارت می‌کند.

ناروی، ایرلند، کنیا و مکزیک عضو این کمیته‌اند. گروه طالبان بارها خواستار رفع تحریم‌ها براساس توافق‌نامه‌ی صلح دوحه میان این گروه و امریکا شده است.

حسین علی کریمی

اطلاعات روز: به نظر می‌رسد که نگرش‌های قومیت‌گرا و تمامیت‌خواه و یا حکومت‌های غیردموکراتیک همیشه از این موضوع ترس داشته‌اند که ممکن است قدرت ادبیات، نظام دانایی و فرهنگی تازه‌ای خلق کند که در بستر آن امکان همزیستی و تکثر به‌وجود بیاید. به عبارتی این نگرش‌های تمامیت‌خواه، نگران کارکرد تخیل‌پروری جریان‌های ادبی و ادبیات بوده‌اند. پرسش این است که ادبیات در کشور ما که دهه‌ها درگیر خشونت و جنگ بوده است و چنین تجربه‌ای داشته، آیا کارکردهای لازم را داشته است؟

ابوطالب مظفری: شما به موضوع خوبی اشاره کردید. قدرت‌های سیاسی در طول تاریخ از ادبیات می‌ترسیدند. لذا این حرف مهم است. این قدرت‌ها هم از تأثیر مثبت ادبیات و هم از نقش منفی آن آگاه بوده‌اند. ما در تاریخ ادبیات خودمان سلطان محمود غزنوی را داریم که می‌گویند حدود چهارصد شاعر در دربار ایشان معاش می‌گرفته و شعر می‌گفته‌اند. از فرخی و انوری بگیرد تا دیگران. این‌ها می‌آمدند و قاصدشان را پیش سلطان می‌خواندند. این طیف حتا در جنگ‌ها هم همراه سلطان محمود بوده‌اند. وقتی که سلطان محمود به هندوستان حمله کرده، هم دانشمند با خودش می‌برده، مثل ابوریحان بیرونی و هم شاعران را می‌برده. شاعران ما از آن دوران روایت‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که سلطان محمود به نقش رسانه‌ای ادبیات آگاه بوده است. در همین راستا هم تلاش می‌کرده که ادبیات بیدارگر را در حاشیه نگه دارد و به ادبیات ستایش‌گر، بهای بیشتری بدهد. لذا کسی مثل سنایی وقتی از این شکل شعر سرودن خسته می‌شود، توبه می‌کند و می‌رود وارد جریان دیگری از ادبیات می‌شود. این نشان می‌دهد که این رویکرد به ادبیات در جغرافیای تمدنی ما وجود داشته است. در سایر کشورها هم این نوع نگرش بوده است. من معتقدم که دولت‌مردان ما از مدتی به این طرف اهل این چنین سیاست‌گذاری نبوده‌اند. شاید در ضمیر ناخودآگاه آن‌ها چنین تصویری وجود داشته باشد. به شکل دیگری این موضوع خود را بیشتر نشان داده است. به شکل نفی فرهنگ معنی‌ساز در مقابل فرهنگ بدوی و روستایی. به‌نظرم در این حد را می‌توان پذیرفت که یک تعداد از سیاست‌مداران ما در طول تاریخ و یا حتا روشنفکران ما مانند طرزی، وقتی که مقالات آن را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که چنین بیمی را از زبان فارسی داشته است. در مقابل آن، آگاهانه و زیرکانه به طرح تقویت ادبیات پشتو به‌عنوان آلت‌زبان فارسی پرداخته است. با این حال وقتی زیربنای کلام طرزی را مطالعه می‌کنیم، پی خواهیم برد که طرزی می‌دانسته که اگر ادبیات فارسی به همین منوال ادامه دهد، آن وقت ادبیات پشتو با آن فقر و پشتوانه فرهنگی که دارد، مجال طرح نمی‌یابد. لذا آن بحث‌های قومیت و تبعات دیگری نیز در حاشیه قرار می‌گیرد. بنابراین بسیار زیرکانه، میان زبان فارسی که معتقد است فرهنگ عموم جوامع فارسی‌زبان است و زبان پشتو که ایشان آن را فرهنگ ملی خود عنوان می‌کنند، یکی را به نفع دیگری کنار می‌زند. منظرم این است که این نوع سیاست‌ها وجود داشته و تا هنوز هم به‌صورت خزنده و گاهی بسیار خشن دنبال می‌شود. اما این که در مقابل چنین رویکردی آیا ما می‌توانیم تأثیرگذاری داشته باشیم؟ معتقدم که باید تأثیرگذار باشیم. هرچند که ادبیات ما تأثیرگذاری عمومی خود را از دست داده و امروزه در مقابل سایر نیروها، قدرت چندانی محسوب نمی‌شود. اما معتقدم که ما باید در این راستا تلاش کنیم. به‌عنوان مثال در جامعه ما مذهب و یا دین یک نیرو است چرا که می‌تواند جامعه را به تحرک وادار و تحریکی به‌نام طالبان ایجاد کند. همین طور قومیت در افغانستان یک نیرو است. اما متأسفانه فرهنگ و به تبع آن ادبیات چنین قدرتی محسوب نمی‌شود. چرا که ادبیات زیربنای تبدیل‌شدن به چنین نیرویی را ندارد. ادبیات ما در حاشیه است. شاعران ما متأسفانه به جای این‌که به اولویت‌ها و مسائل مهم اطراف خود بپردازند، بیشتر به امور شخصی و انتزاعی می‌پردازند. با همه‌ی این‌ها ما نباید از ادبیات بی‌نیاز باشیم و تأثیر آن را به‌صورت حداقلی هم نباید نادیده بگیریم.

اطلاعات روز: بخشی از صحبت‌های شما معطوف به نقد ساختارها، نخبگان سیاسی و وضعیت است. اگر ما منتظر باشیم که وضعیت سیاسی و اجتماعی تغییر کند و ساختارها به نفع ادبیات و جریان‌های ادبی عمل کنند، نخبگان سیاسی برای ادبیات ما کاری کنند، به نظر می‌رسد که همچنان ادبیات منفعل و دنباله‌روی را خواهیم داشت. بنابراین فکر نمی‌کنید مثلاً حضور نویسندگان و شاعران ما در داخل افغانستان می‌تواند نتایج بهتری داشته باشد؟

ابوطالب مظفری: در این بخش من با شما موافق نیستم. وقتی که من می‌گویم ادبیات از مرجع قدرت انتظار داشته باشد به این معنی نیست که این انتظار منجر به ادبیات دنباله‌رو خواهد شد. ما وقتی صحبت از دولت، سیاست و قدرت می‌کنیم، به این معنی است که امکاناتی را یک جامعه در اختیار نهادهای خودش قرار داده است. بر همین اساس از این کانون قدرت و سیاست انتظار می‌رود که

نقش ادبیات در زمانه‌ی جنگ و صلح (۲)

گفت‌وگو با استاد ابوطالب مظفری، شاعر و نویسنده



همان‌گونه که نان مردم را در سیلوا آماده می‌کند، بازار بندرها را باز می‌کند و همان‌طور که معادلات سیاسی را با سایر کشورها برقرار می‌کند و یا جنگ و صلح می‌کند، همان‌طور نیز وظیفه دارد که به بخش فرهنگ جامعه نیز خدمات ارائه کند. چیزی نیست که سیاست‌مدار و قدرت به‌عنوان معامله و بده‌بستان در اختیار کسی قرار بدهد. این دیدگاه دنیای کلاسیک است. مثلاً درباره‌ی سلطان محمود غزنوی داشتیم. سلطان محمود شاعران را پول می‌داد تا آن‌ها او را مدح کنند. اما در جوامع دموکراتیک، این تفسیر از نظام و قدرت غلط است. آن‌ها وظیفه دارند که به ادبیات به‌عنوان زیربنای فرهنگ جامعه ارزش مساوی با سایر بخش‌ها بدهند. همان‌طور که به وزارت تحصیلات، معارف و رادیو و تلویزیون اهمیت می‌دهند باید به فرهنگ، زبان و ادبیات نیز اهمیت قائل شوند. البته که دولت ما به هیچ‌کدام از این‌ها اهمیتی نمی‌دهد. همچنین نباید انتظار این را هم داشت که شاعر و یا نویسنده بیاید و این نظام و دولت را مدح کند و مبلغ سیاست‌های آن‌ها باشد. اهمیت‌دادن باید فارغ از این انتظار باشد. از دولت‌ها و جوامع دموکراتیک نباید چنین انتظاری داشت. گذشته از این، ادبیات و فرهنگ متکی است. یعنی مؤلف نیست. تولیداتش بستگی به یک جامعه آگاه دارد. در غرب، ادبیات هم مؤلف است و هم مصرف‌کننده. در جوامعی مانند ما این طور نیست. هنرمند باید آرامش خاطر داشته باشد، شغلی داشته باشد. دولت برای نویسنده‌بودن آن احترام قائل باشد و متناسب با وضعیت فرد شغلی در اختیار او قرار دهد، طوری که بتواند به کار ادبی‌اش نیز به‌صورت حرفه‌ای بپردازد. وقتی چنین وضعیتی نباشد، نباید از آدم‌ها (فرقی نمی‌کند شاعر یا نویسنده باشد یا یک آدم عادی) که زندگی خودشان را رها کنند. چرا که زندگی رهاکردنی نیست. به هرم نیازها هم اگر ببینیم، تأمین نیازهای ابتدایی در اولویت است. به‌نظرم همین‌که نویسندگان و شاعران ما در یک پراکندگی به‌سر می‌برند، خود یک مشکل ساختاری و ناشی از ناکارآمدی امر سیاسی است. به‌نظرم دولت‌مداران و نخبگان سیاسی ما بر این عقیده‌اند که به این شاعران و نویسندگان نیازی ندارند. احساس نیاز آن‌ها نیز در حد نیاز در حد یک تبلیغات‌چی است. بیش از این‌که ما به یک ادبیات ملترزم نیاز داشته باشیم به ادبیات منتقد نیاز داریم. ایده‌ها در جامعه زمانی بهبود پیدا می‌کند که به شاعران و نویسندگان منتقد خود نیز بها بدهد.

اطلاعات روز: سیاست‌ها و نگرش‌های تمامیت‌خواه به شکلی در جامعه‌ی ما عمل کرده‌اند که می‌توان گفت کمتر جایی برای یک اثر هنری مستقل گذاشته است. سیطره

تخیل یعنی این‌که من خودم را می‌توانم به‌جای دیگری قرار دهم. ایشان معتقد است یکی از دلایلی که ما آدم‌ها دست به خشونت می‌زنیم و یا کار غیراخلاقی می‌کنیم، این مساله است که نمی‌توانیم خود را به‌جای دیگری قرار دهیم؛ یعنی یک پشتون نمی‌تواند خود را جای هزاره قرار دهد. یا یک ثروتمند نمی‌تواند از عینک فقیر، وضعیت را ببیند. تا زمانی که ما با چنین وضعیتی روبه‌رو باشیم، نمی‌توانیم اخلاقی زیست کنیم.

حقوق بشر و ... زمان‌ها و شعرها گفتیم ولی در واقع به تعبیر فرانکفورت، حرف مفت زدیم. چرا که به این مفاهیم اعتقاد نداشتیم. بلکه به پول این‌ها باور داشتیم.

اطلاعات روز: نظریه‌پردازان هنر و به‌خصوص ادبیات، بر این باورند که ادبیات سه خصیصه اصلی زیبایی، تخیل و خلاقیت را دارد. در رابطه با «زیبایی» به‌عنوان مثال عرفا معتقدند به میزانی که ما با «امر زیبا» مواجه شویم به همان میزان، قدرشناسی ما نسبت به هستی بیشتر می‌شود و انسان نسبت به وجوه هستی، سپاس‌گزارتر می‌شود. همچنین به میزانی که «تخیل» ما با هنر اکتیو می‌شود، انتظار می‌رود که با قراردادن خودمان در موقعیت دیگری، شعاع اخلاقی‌زیستن ما گسترش یابد. بنابراین اقدام به خشونت و جنگ در ما کاهش می‌یابد. در آخر این که به میزانی که «خلاقیت» با هنر در ما به‌وجود می‌آید، فهم و ادراک ما از اعمال به خشونت به‌دلیل آگاهی ما از هزینه‌های بالای خشونت و تخریب، کاهش می‌یابد. با این اوصاف، چطور می‌توانیم تأثیرگذاری یا به عبارتی عاملیت ادبیات و نقشش را در راستای صلح‌سازی در کشوری که با خشونت، جنگ و مرگ اجین شده است افزایش بدیم؟

ابوطالب مظفری: شما به نظریات کارکردهای ادبیات اشاره می‌کنید. این نظریه مربوط است به خانم آیریس مرداک، فیلسوف و رمان‌نویس انگلیسی. ایشان معتقد است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات، گسترش تخیل آدمی است. آدم‌هایی که تخیل گسترده‌تری داشته باشند، اخلاقی‌تر زندگی می‌کنند. به این دلیل که تخیل یعنی این‌که من خودم را می‌توانم به‌جای دیگری قرار دهم. ایشان معتقد است یکی از دلایلی که ما آدم‌ها دست به خشونت می‌زنیم و یا کار غیراخلاقی می‌کنیم، این مساله است که نمی‌توانیم خود را به‌جای دیگری قرار دهیم؛ یعنی یک پشتون نمی‌تواند خود را جای هزاره قرار دهد. یا یک ثروتمند نمی‌تواند از عینک فقیر، وضعیت را ببیند. تا زمانی که ما با چنین وضعیتی روبه‌رو باشیم، نمی‌توانیم اخلاقی زیست کنیم. نظر شما کاملاً درست است. یکی از کارکردهای ادبیات گسترش تخیل، زیبایی و خلاقیت است. همه این موارد موجب درک ما نسبت به موقعیت دیگری می‌شود. ما چگونه به این مرحله از ادبیات برسیم؟ این موضوع مهم است که ادبیات ما چنین تأثیری داشته باشد. اجازه بدهید مثالی بزنم. در منطقه‌ای که من در افغانستان زندگی می‌کردم، تلاقی شدیدی میان قوم هزاره و پشتون وجود دارد. ارزگان منطقه‌ای است که در دوره عبدالرحمان، هزاره‌ها در آن منطقه ساکن بودند. بعد عبدالرحمان این منطقه را از دست هزاره‌ها گرفت و به سایر اقوام سپرد. در هر صورت، بخشی از هزاره‌ها همچنان آن‌جا باقی مانده‌اند. در طول تاریخ میان این اقوام مراودات صورت گرفت و تجربه همزیستی با یکدیگر را پیدا کردند. با توجه به این موضوع، همیشه در ذهن من این موضوع مهم بوده است که در رفع تنش‌های جامعه ما رفع نزاع میان هزاره و پشتون مهم است. در یک دوره‌ای، من شعری گفتم با این محتوا که تا کی باید میان این دو قوم این قدر تنش و نزاع وجود داشته باشد؟ واکنشی که این منثوی در میان اقوام هزاره داشت، برایم جالب بود. بسیاری این شعر را نپذیرفتند و مرا نقد کردند. تعداد زیادی از ساختار همدلان‌های که آن شعر داشت، ناراضی بودند. من بعد از این ماجرا متوجه شدم که زبان ادبیات ما هنوز مخاطبی را که باید داشته باشد، ندارد. به این معنی که ما در پرورش مخاطب موفق نبودیم. منظرم مخاطبی است که این نوع از زبان را بپذیرد. این مشکل فرهنگی و شاید مشکل ادیبان ما نیز باشد. منظرم این است که ما باید معرفت تازه‌ای را نسبت به ادبیات در جامعه گسترش دهیم. شاید امروزه ادبیات و یا شعر به‌دلیل زبان خاصی که دارد آن کارکردهای خود را در جامعه از دست داده باشد. دست‌کم در عموم جوامع این طور است. اما یک رویکرد برای تأثیرگذاری و نقش بیشتر ادبیات در جامعه این است که ما باید تلاش کنیم مفاهیم ادبی را در قالب‌های دیگری به جامعه ارائه کنیم. اگر رمان‌خوانی و شعرخوانی در جامعه ما رواج پیدا کند، به‌نظرم به تدریج یک نسل که زبان ادبیات را متوجه می‌شود کمک خواهد کرد. قالب سینما می‌تواند شیوه‌ی تازه باشد. البته که منظرم سینمای هندی و خشن که مخاطب ما آن را می‌شناسد نیست. ما باید یک نسل که زبان ادبی، زبان شعر، زبان قصه و زبان ادبیات و در مجموع زبان هنر را متوجه شود، تربیت کنیم. حکومت‌های چپی در دهه شصت به این سمت رفتند. امکاناتی در اختیار جامعه ادبی قرار دادند. هرچند که آن‌ها اهداف ایدئولوژیک خودشان را داشتند. اما تلاشی در این زمینه انجام دادند. اتحادیه نویسندگان را تقویت کرد. گروه‌ها و انجمن‌های ادبی را مورد حمایت قرار داد. با این‌حال ما در این دهه تولیدات خوبی داریم. شاعران و نویسندگان خوبی در این دوره رشد کردند. این موارد نشان می‌دهد که این قبیل کارها نیاز به مدیریت و برنامه‌ریزی دارد. یعنی نهادهایی که بخش فرهنگ ما را پوشش می‌دهند، آن‌ها را تقویت کنیم. بسیاری از نهادها باید در این زمینه کار کنند. به‌عنوان مثال وزارت تحصیلات، وزارت فرهنگ و دانشگاه‌ها، متأسفانه در دانشگاه‌های ما چنین ایده‌ای دنبال نمی‌شود. آنها بیشتر به بعد تجاری کارشان فکر می‌کنند. درحالی‌که نباید این طور باشد. اگر وضعیت به همین منوال پیش برود ما در یک دور باطل باقی خواهیم ماند.

پایان

عادل حصارنایی

آقای سیاف مردی است که همیشه منافع خود و حزبش را در همراهی و تأیید حکومت‌ها در کابل تعریف کرده است. در دوره مجاهدین همیشه مؤید و شریک قدرت حکومت‌های وقت بود، پس از سقوط طالبان در مدتی که آقای کرزی بر سر کار بود ایشان از مواهب قدرت در حکومت او برخوردار بود؛ وزیر، والی، معین، قوماندان و سفیر داشت و اصولاً یکی از شرکای قدرت آقای کرزی بود. وقتی آقای غنی قدرت را به دست گرفت آقای سیاف نقش حاشیه اما بسیار قوی و مفیدی را در حمایت از قدرت و حکومت او بازی کرد.

مأموریت جدید پس از کرزی

او با تشکیل شورای حراست و ثبات جمعی از ناراضیان آقای غنی و مدعیان قدرت را در کابل در خانه‌اش در پغمان گرد آورد و نقش پولیس ضد شورش حکومت را بازی کرد. در آن تشکیلات عمر داوودزی نقش رییس‌دارالانشا را بازی می‌کرد و این تشکیلات تا انتخابات دوم ریاست‌جمهوری فعال بود. آقای سیاف هیچ‌گاه نگذاشت که مدعیان قدرت زیر چترش موی دماغ آقای غنی شوند. برخی از مواقع که آقای غنی با زیاده‌روی‌هایش حال مدعیان قدرت را می‌گرفت و کسانی در درون شورای حراست و ثبات سر به شورش می‌گذاشت آقای سیاف بلافاصله از راه سر می‌رسید که مصلحت امت چنین نیست و باید جانب احتیاط را گرفت. و چنین بود که افراد متمایل به شورش و نکوهش سیاسی را آرام می‌ساخت. اصولاً حراست و ثبات یک تشکیلات و سازه سیاسی بود که باید مخالفان آقای غنی را در مواقع بحران مدیریت می‌کرد. گفته می‌شود کسی که رابطه حکومت غنی را با آقای سیاف تأمین می‌کرد معصوم ستانکزی رییس امنیت ملی وقت بود. او همیشه در ایام بحران‌ها و نیازها به پغمان و به سرای استاد می‌رفت و چاره کار می‌جست. حتا وقتی که در یکی از لویه‌جرگه‌ها کسی

حاضر نمی‌شد تا آن را رهبری و مدیریت کند، آن‌ها از آقای سیاف به عنوان مدیر لویه‌جرگه استفاده کردند. در عوض این همه کار و خدمات استاد سیاف، چند اتفاق خوب برای او افتاد: یک: هیچ‌گاه پرونده‌ای برای آقای ممتاز که در معاملات زمین بسیار مسأله‌دار شده است، باز نشد. دو: وزرا، والیان و سفرايش غالباً در قدرت حفظ شدند. سه: دانشگاه، تلویزیون و حزب دعوت‌اش به صورت باشکوهی ادامه یافت. چهار: کرسی تدریس قرآن و مواظش برقرار بود و به تازگی‌ها از نعمت فیس نیز برخوردار گردیده و به صورت غیر حرفه‌ای استفاده می‌برد. در ضمن، کسی فیسبوکش را هک نمی‌کند.

پنج: عضویت و کرسی رهبری مسلمیار در سنا حفظ گردید. حتا وقتی یکی از اعضای انتصابی سنا می‌خواست خود را در برابر

بزرگ‌ترین خدمت آقای

سیاف به آقای غنی

همکاری‌اش در ایجاد

توافقی میان عبدالله و

غنی بود. او البته در این

راه یک شریک جدی، سمج

و زیرک نیز داشت: حامد

کرزی. هر دو از قدرت

گرفتن عبدالله خشنود

نبودند و نیاز داشتند تا

با ایجاد توافقی میان غنی

و عبدالله منتی بر آقای

غنی بگذرانند - بگذریم

از این‌که امریکایی‌ها نیز

از چنین توافقی خشنود

می‌شدند. از درون همین

توافق بود که وزارت

شهرسازی جناب خان‌محمود

کرزی متولد شد.

استاد سیاف باید توبه کند



آقای مسلمیار کاندید کند، آقای غنی او را از کرسی سنا بدون در نظر گرفتن ملاحظات قانون به زیر کشید.

تشنه‌ی قدرت

خلاصه این که آقای سیاف همیشه به گونه مستقیم و غیرمستقیم رابطه حسنه خود را با قدرت سیاسی در کابل حفظ کرد.

این در صورتی است که ایشان صمیمانه ارتباط را با امریکایی‌ها تأمین نموده بود. سفرا و فرماندهان و نمایندگان خاص امریکا با آقای سیاف ارتباط وثیقی برقرار کرده بودند و عمق این روابط را می‌توان در نامه آنتونی بلینکتون به غنی دریافت که در آن نامه به غنی دستور داده شده بود که در حل بحران کشورش از سیاف مشورت بگیرد.

به گمان من بزرگ‌ترین خدمت آقای سیاف

به آقای غنی همکاری‌اش در ایجاد توافقی میان عبدالله و غنی بود. او البته در این راه یک شریک جدی، سمج و زیرک نیز داشت: حامد کرزی. هر دو از قدرت گرفتن عبدالله خشنود نبودند و نیاز داشتند تا با ایجاد توافقی میان غنی و عبدالله منتی بر آقای غنی بگذرانند - بگذریم از این‌که امریکایی‌ها نیز از چنین توافقی خشنود می‌شدند. از درون همین توافق بود که وزارت شهرسازی جناب خان‌محمود کرزی متولد شد.

قصه این‌که با برگزاری مراسم ۸ ثور، روز پیروزی مجاهدین بر حکومت نجیب کمونیست، اتفاق شگفتی برای آقای سیاف افتاد: اتفاقی که در عمر سیاسی او بی سابقه بود. احمد مسعود جوان که از عدم واگذاری خیمه لویه‌جرگه برای تجلیل از روز ۸ ثور به شدت از آقای غنی ناراحت بود، در مانور

سنگین و باشکوه در جاده میدان هوایی در شمال شرق کابل کاری بی‌سابقه‌ای انجام داد. او پرچم دولت مجاهدین را بلند کرد، سرود حکومت مجاهدین را پخش نمود و آقای غنی را در سخنرانی تماشایی با بیان لطیف و شیرین به سخره گرفت و رسماً از ایجاد مقاومت دوم و قدرت مجاهدین در برابر طالبان سخن گفت.

آقای غنی که بازی را باخته بود و به شدت احساس سرخوردگی می‌کرد، با اشارات و الهامی به آقای سیاف فهماند که وقتش رسیده تا او به میدان بیاید و روی این جوان نورسته‌ی جسور را کم کند. سیاف در نوشته‌ی کوتاه فیسبوکی نیمه‌فارسی (بخشید، دری) و نیمه‌پشتو غیرمستقیم احمد و یارانش را متهم به ایجاد اختلاف و تفرقه نمود و بر حذر داشت. نوشته‌ی کوتاه او

«به لب‌هایم مزین قفل خموشی»



جنایت، ستم بر قربانیان و ضایع کردن یکی از اساسی‌ترین حقوق قربانیان است. یکی از اساسی‌ترین حقوق قربانیان جنایت نسل‌کشی به صورت خاص و البته‌ی هر نوع از جنایات، این است که افراد و نهادها از انکار جنایتی که بر آن‌ها رفته‌اند، خودداری کنند. یکی از غیرانسانی‌ترین برخوردها با قربانی این است که رنج و محنت را که بر او رفته است انکار کنیم.

انکار جنایت نسل‌کشی در سیستم و کد جزای بسیاری از کشورها، به‌عنوان یک جرم سنگین به رسمیت شناخته شده است. هرچند که انکار نسل‌کشی در سیستم جزایی بین‌المللی و حقوق جزای بین‌الملل جرم‌انگاری نشده و هنوز به یک قانون

جامعه‌ی جهانی و سازمان ملل متحد را سانسور و حذف کرده است. در گزارش دفتر معاونت اول ریاست‌جمهوری آمده که «تأمین امنیت مکاتب در غرب کابل، رسیدگی به خانواده‌های آسیب‌دیده، کمک و تداوی مجروحان حمله‌ی تروریستی و رفع نیازمندی‌های مکتب سیدالشهدا» چهار خواسته‌ی اساسی این خانواده‌ها از حکومت افغانستان بوده است.

تلاش سیستماتیک و عمدی برای زدن قفل خموشی بر دهان قربانیان و انکار درد قربانیان و جنایت جنایت‌کاران توسط نهادهای دولت، مقام‌های حکومت، رسانه‌ها، فعالان اجتماعی، سیاسی و مدنی در افغانستان، به خودی خود همکاری با تفکر

تعدادی از رسانه‌های افغانستان، در پوشش کنفرانس خبری بازماندگان قربانیان حمله به مکتب سیدالشهدا، مهم‌ترین درخواست آن‌ها مبنی بر به رسمیت شناخته شدن نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان را از گزارش‌هایشان حذف کردند. این رسانه‌ها به حذف و سانسور مهم‌ترین مطالبه‌ی خانواده‌های قربانیان سعی کردند بر دیگر بندهای مطالبات این خانواده‌ها تمرکز کنند.

دفتر معاونت اول ریاست‌جمهوری افغانستان در گزارش دیدار خانواده‌های قربانیان حمله به مکتب سیدالشهدا با ام‌الله صالح معاون رییس‌جمهور که در صفحه‌ی این نهاد در فیسبوک منتشر شده است، نیز مهم‌ترین مطالبه‌ی این خانواده‌ها از حکومت،

و دانش‌آموزان، نمازگزاران و کارگران این گروه قومی را که صرفاً به دلیل تعلق مذهبی و هویت قومی‌شان هدف قرار گرفتند، پاکسازی قومی و نسل‌کشی خواند.

پس از حمله به مکتب سیدالشهدا، جمع وسیعی از کارشناسان و متخصصین حوزه‌ی حقوق، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌الملل از طریق پلتفرم‌های مختلفی مانند جلسات مجازی در کلب‌هاوس، یادداشت‌ها و مقالات در رسانه‌ها و میزگردهای مجازی، حملات هدفمند تروریستی بر هزاره‌ها در شش سال اخیر را از مصادیق غیرقابل انکار نسل‌کشی برشمردند. به اعتقاد این کارشناسان و متخصصان، هزاره‌ها در معرض نسل‌کشی قرار گرفته‌اند و دولت افغانستان و نهادهای بین‌المللی مسئول در این زمینه، موظف‌اند که از هزاره‌ها به‌عنوان گروه قومی در معرض نسل‌کشی به‌صورت ویژه و با تدابیر امنیتی و سیاسی به‌خصوصی، حفاظت کنند.

خانواده‌های قربانیان حمله‌ی تروریستی بر مکتب سیدالشهدای کابل، یک هفته پس از حمله، در یک کنفرانس خبری، مطالبات‌شان از جامعه‌ی جهانی، سازمان ملل و حکومت افغانستان را فهرست کردند. در صدر فهرست این مطالبات، به رسمیت شناخته شدن حملات هدفمند بر هزاره‌ها به دلیل تعلق مذهبی و قومی‌شان به‌عنوان پاکسازی قومی و نسل‌کشی بود.

با وصف به رسمیت شناختن این حملات بر هزاره‌های به‌عنوان مصادیق غیرقابل انکار نسل‌کشی از طرف کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جمع وسیعی از کارشناسان و متخصصین عرصه‌ی حقوق، اما دولت افغانستان، تعدادی از رسانه‌ها، فعالان اجتماعی و مدنی و کنشگران سیاسی، نه تنها از اعتراف به این نسل‌کشی سر باز می‌زنند که به‌صورت عمدی و سیستماتیک سعی بر آن دارند که این نسل‌کشی را انکار کرده و حتا از مطالبات بازماندگان قربانیان این حمله را سانسور و دست‌کاری کنند.

خادم‌حسین کریمی

«دولت افغانستان طبق قوانین بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر موظف است از جمعیت در معرض خطر جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی یا نسل‌کشی محافظت کند.» این جمله، بخشی از اعلامیه‌ی رسانه‌ای مفصل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در واکنش به حمله‌ی تروریستی خونبار بر دانش‌آموزان دختر لیسه‌ی سیدالشهدا واقع در دشت برچی کابل بود. عصر روز شنبه، هجدهم ثور، انفجار یک موتوربمب و سپس انفجار دو ماین کارگذاری شده در میان جمعیت انبوه دانش‌آموزان دختر این مکتب که در حال خروج از ساختمان مکتب بودند، دست‌کم ۸۶ کشته و بیش از ۱۶۰ مجروح به‌جا گذاشت. اکثریت قاطع قربانیان و مجروحان، دانش‌آموزان دختر زیر ۱۸ سال بودند.

حمله به دانش‌آموزان مکتب سیدالشهدای دشت برچی، آخرین حمله از سلسله حملات هدفمند بر مردم هزاره در افغانستان بود که از حوالی سال ۱۳۹۴ آغاز شد. در طول شش سال گذشته، به‌صورت کلان‌شمار، دست‌کم ۲۵ حمله‌ی هدفمند بر هزاره‌ها در کابل، هرات، بلخ، زابل، غور، سرپل، ننگرهار و بامیان صورت گرفته است. در این حملات که بر مساجد، مکاتب، آموزشگاه‌ها، مراکز مذهبی، ورزشگاه‌ها و دیگر اماکن عمومی صورت گرفت، کم‌از کم ۷۷۸ غیرنظامی هزاره کشته و نزدیک به دوهزار غیرنظامی دیگر مجروح شده‌اند. بنا بر آماری که از طرف منابع مردمی ارائه می‌شود، تعداد قربانیان این حملات از یک‌هزار نفر فراتر می‌رود. بیشتر قربانیان این حملات کودکان، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران، نمازگزاران، ورزشکاران و مسافران بودند.

پس از دست‌کم ۲۵ حمله، برای نخستین بار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به‌عنوان یک نهاد معتبر، حملات هدفمند بر هزاره‌ها و کشتن کودکان، دانشجویان

گزارش

زندگی‌ای در چنگال اعتیاد، فقر و بی‌سرنوشتی

روایت رنج زنی که به تنهایی در آشفته‌بازار افغانستان سه کودکش را بزرگ می‌کند



فریضه عالمی

با هر بار به صدا درآمدن زنگ در، زلیخا دلش فرو می‌ریزد و سراسر وجودش را ترس فرامی‌گیرد که نکند مادر و خواهرش خریدار و مشتری جدید به خانه‌ی کوچک و فقیرانه‌اش آورده باشند؛ نکند باز هم آن‌ها را از هم جدا کنند. بیشتر از چهار سال است او با ترس و هراس جدایی از فرزندش زندگی می‌کند.

فقر و مشکلات زندگی زلیخا پس از جدایی از همسرش سبب شده تا همه برای او و زندگی‌اش نسخه بپیچند. زلیخا مادر سه فرزند و تنها نان‌آور خانواده است و سال‌هاست که به تنهایی سه کودک قدونیم‌قدش را در کابل بزرگ می‌کند. کاری که برای یک زن در جایی مثل افغانستان آسان نیست.

برپایه‌ی آمارهای رسمی در افغانستان بالاتر از پنج میلیون زن از مشکلات بیکاری رنج می‌برند. کمیسیون حقوق بشر افغانستان می‌گوید تعداد زنان بی‌سرنوشت در افغانستان در حال افزایش است.

رفتن تا مرز فروش فرزند

زلیخا به دلیل فقر و نداشتن توانایی بزرگ کردن سه کودک تا مرز فروش فرزندش هم پیش رفته است. زلیخا ۳۲ سال دارد اما به سبب سنگینی غم و مشکلات روزگار مسن‌تر و شکسته‌تر به نظر می‌رسد.

چرخ روزگار زلیخا هیچ وقت به مراد دل او نچرخیده است. در ۱۳ سالگی به اجبار ازدواج کرده و در ۱۵ سالگی اولین فرزندش را به دنیا آورده است. او پس از دو سال زندگی مشترک متوجه می‌شود که همسرش معتاد است و غیبت‌های گاه و بیگاهش به دلیل استفاده از مواد مخدر است، نه یافتن کار.

می‌گوید با سه دنیا آمدن اولین فرزندش مشکلات اقتصادی و دشواری‌های زندگی‌اش رفته رفته بیشتر شد و او ناگزیر موضوع اعتیاد همسرش و مشکلات اقتصادی‌اش را با والدینش گفت.

خانواده زلیخا پس از دانستن این موضوع بارها او را مجبور به جدانشدن و ترک خانه، همسر و فرزندانش می‌کند اما او برخلاف خواست خانواده بار سنگین زندگی را تنهایی به دوش می‌کشد تا زندگی مشترکشان پابرجا بماند.

خلاف تمام فداکاری‌های او، همسرش هر روز بیشتر در دنیای اعتیاد غرق می‌شود و زلیخا و دو کودک‌اش را فراموش می‌کند؛ صاحب خانه بارها او و کودکان‌اش را به دلیل نپرداختن کرایه خانه، نیمه‌شب از خانه بیرون کرده و وسایل‌اش را به کوچه می‌اندازد. اما زلیخا به دلیل دوست‌داشتن کودکان‌اش زیر بار مشکلات نرفته و تصمیم می‌گیرد بیکاری همسر، نابه‌سامانی اقتصادی و سرخورده‌ی فامیل را نادیده بگیرد و تلاش کند همسرش را به ترک اعتیاد وادارد.

این بانوی جوان پس از تلاش‌های بسیار در نهایت تصمیم به جدایی می‌گیرد، اما همسرش با زاری و اظهار پشیمانی او و خانواده‌اش را متقاعد می‌کند تا از گرفتن طلاق منصرف شود. زلیخا نیز از این‌که زن مطلقه خطاب شود می‌ترسد و برای بار چندم برخلاف خواست خانواده به حرف‌های همسرش باور کرده و زندگی مشترک‌اش را ادامه داده است: «از تنهاماندن و نداشتن یک مرد کنارم می‌ترسیدم. از این‌که مردم مرا زن مطلقه و کودکانه را بی‌پدر بگویند می‌ترسیدم. از این‌که یک زن تنها و بیچاره باشم هم می‌ترسیدم. برایم طلاق گرفتن و رفتن خانه‌ی پدر با دو کودک ناممکن به نظر می‌رسید. تمام مشکلات را به جان خریدم تا همسرم ترک اعتیاد کند که نکرد. هر بار به من وعده می‌داد اما عمل نمی‌کرد. همه‌ی این غریبی‌ها و بیچارگی‌های ما فقط به او برمی‌گردد. همسرم به حال من و فرزندانش رحم نکرد.» زنان زیادی در افغانستان مانند زلیخا در پیوند با پدیده‌ی طلاق با چالش‌های زیادی روبه‌رویند و این موضوع هنوز به نوعی تابو است و زنان با توجه به سنت حاکم و همچنین ناپسند انگاشته شدن آن از سوی جامعه با وجود تحمل مشقت بسیار حاضر به قبول و پذیرش این موضوع نیستند. آن‌ها هر نوع خشونت، بلا تکلیفی و

جنسش روشنایی به خاک و خون کشیده شد او کجا بود؟ وقتی جنسش تغییر زیر تانک‌ها له شد او کجا بود؟ وقتی افسران و فرماندهان رشیدی از بدنه اردو و پولیس و امنیت ملی تصفیه و اخراج گردید او کجا بود؟ وقتی میلیاردها افغانی از بودجه ملی غارت و چور شد او کجا بود؟ اصلاً وقتی یک ملت درباری کد ۹۱ و ۹۲ و کدهای دیگر می‌پرسید، او کجا بود؟ چرا سیاف این همه مظالم را در حق ملک و ملت دید و دم برنیارود؟

همه به خوبی می‌دانیم که چه کسی خبرنگاران عرب را نزد آمر صاحب احمدشاه مسعود آورد و همان خبرنگاران او را ترور کردند و یک ملت را به ماتم نشانندند. واقع قضیه این است که اعتراضات و اظهارات جدید آقای سیاف، که طوفانی از انتقاد و نفرین یک نسل را در پی داشت، سبب شد که ایهت و شخصیت خدشه‌ناپذیر آقای سیاف که اکنون در سرایشی عمر قرار دارد به شدت در افکار عمومی آسیب ببیند و ایشان را از این همه واکنش و نفرت عمومی به وحشت اندازد. حتا دست به دامن احمد مسعود و امرالله صالح شدن نیز برای ایشان سودی نداشت. مطمئناً اگر طالبان در زمان حکومت‌شان به سیاف چراغ سبز نشان می‌دادند، و جایگاه مناسبی در حد امیرالمؤمنین یا معادل آن در امارت اسلامی برای او در نظر می‌گرفتند، او این جایگاه را قبول می‌کرد. زیرا سیاف تشنه‌ی قدرت است و برایش فرقی نمی‌کند این قدرت چگونه به او می‌رسد.

راه‌حل چیست؟

پیشنهاد صمیمانه‌ی من به آقای سیاف این است که باید از نحوه زیست سیاسی و دینی خود در گذار این همه سال باید توبه کند و به مسیر اصلی دین، سیاست عدالت‌پرور و مدارا و مروت‌گرایی دینی برگردد. هر چند که اکنون در نزد ملت خوار و ذلیل است اما ممکن است با این تمهیدیدات بتواند در نزد خدای منان و سرای آخرت عزت و منزلتی برایش دست‌وپا کند!

تحلیل

و افرادی که به زیست مسالمت‌آمیز، حق زندگی، حق دادخواهی و حفاظت از قربانیان جنایات و به خاصه جنایت نسل‌کشی معتقدند، نمی‌توانند ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق قربانیان نسل‌کشی را انکار و پامال کنند مگر این‌که با این جنایت همسو باشند یا از رخ‌دادن آن احساس لذت و خشنودی کنند.

تلاش عامدانه و شاید غیرعمد انکار جنایت نسل‌کشی بر هزاره‌ها، انکار حقوق قربانیان این نسل‌کشی و سانسور صدا و حنجره‌ی قربانیان در افغانستان باید پایان یابد. زدن قفل خموشی بر دهان قربانیان نسل‌کشی، امتناع از به رسمیت شناختن جنایتی که بر آن‌ها جاری است و پامال کردن حقوق اساسی قربانیان نسل‌کشی اگر سنگین‌تر و وقیح‌تر از نفس جنایت نسل‌کشی و پاکسازای قومی نباشد، کمتر از آن نیست. دست‌کم به‌لحاظ شدت رنجی که این برخورد ناشایست و غیرانسانی بر قربانیان و آسیب‌دیدگان نسل‌کشی تحمیل می‌کند، از خود جنایت دردناک‌تر است.

هیچ انسانی نمی‌تواند ادعا کند که می‌تواند درد و رنج قربانی را بیشتر از او درک می‌کند. هیچ انسانی نمی‌تواند به قربانی/قربانیان یک نسل‌کشی بگوید کشته‌های شما مثل کشته‌های تصادم ترافیکی یا قربانیان یک حمله‌ی عادی بر یک مرکز نظامی یا غیرنظامی است. هزاره‌ها در جنگ جاری افغانستان به دو صورت کشته می‌شوند؛ به‌عنوان کارمند دولت، نظامی، سرباز یا افسر ارتش یا مانند آن بدون دخیل بودن تعلق مذهبی یا قومی‌شان. در این حالت، قربانیان هزاره‌تبار مانند قربانیانی از دیگر اقوام افغانستان می‌میرند و نوع حمله بر آن‌ها همانند است. اما در صورت دوم، کودک، دانشجو، دانش‌آموز، مسافر، کارگر، نمازگزار و غیرنظامی هزاره، صرفاً به دلیل تعلق قومی و مذهبی‌اش کشته می‌شود. این صورت از کشته‌شدن، مصداق بارز و غیرقابل انکار نسل‌کشی و پاکسازای قومی است. انکار این نسل‌کشی، همراهی با جنایت است.

طوفانی از نقدها، فحش‌ها، پرشش‌ها، چالش‌ها و نکوهش‌های بی‌سابقه را در فضای مجازی ایجاد کرد؛ طوفان بنیان‌فکن و هراس‌آور. او را شیخ ناتو خطاب کردند، او را ملای قدرت خواندند، او را ساکت در برابر ستم و تبعیض قلمداد نمودند... آقای سیاف هر چند کوشش کرد بر این طوفان فایق آید، اما نشد که نشد. کار به جایی رسید که با احمد تماس گرفت و گفت که منظورش از آن حرف‌ها، او و مجاهدین نبوده بلکه از وضعیتی پیش آمده در پارلمان ناراحت است! جالب است که آقای سیاف در ماه‌های تشکیل پارلمان، دور هفدهم، که همراه بود با تنش، شورش، نکوهش و درگیری‌های شبه‌قومی و سیاسی ساکت بود. چه شد که ایشان بعد از ماه‌ها و سال‌ها از اوضاع پارلمانی، که فرزند مؤدبش نیز عضو آن است، ناراحت و اندوهگین شده است؟ واقع قضیه این است که آقای سیاف با گفتن این سخن، که انذار و تحذیر او ناظر به وضعیت آشفته پارلمان بوده، عذری بدتر از گناه آورد. واقعا اگر ایشان از اوضاع پارلمان، که اکنون ماه‌هاست در آرامش به سر می‌برد و جز اختلافات جزئی که معمول است به انجام وظایف خود مصروف است، ناراحت می‌باشد چرا حتا یک مورد آن ناراحتی‌های خود را با نمایندگان و هیأت اداری و رییس مجلس نمایندگان شریک نساخت؟ چرا به زعم خود، اختلافات و تفرقه‌ها را این مدت تحمل کرد و حالا که اختلافی نیست نگران تفرقه و اختلاف در مجلس شده است!؟

درست است که آقای سیاف با طرح این موضوع تازه توانست به نوعی حمایت احمد مسعود را جلب کند و او را به ملت ارجاع داده که شاید عذرش را ببپذیرد و از تقصیراتش درگذرد، اما با طرح همین موضوع تازه، حرف‌ها و پرشش‌های تازه‌ای را طرح کرد. جوان‌ها پرسیدند در این مدت که اشرف غنی حکومت را قومی و بانندی ساخت و در همه بخش‌ها مشغول تصفیه و تبعیض شد، او کجا بود که به ایشان تذکر دهد که این همه خلاف مصلحت ملک و امت مسلمه است؟ این همه حرام و گناه و معصیت سیاسی است؟ وقتی

جهانی مبدل نشده است اما ناتوانی بشر از تصویب کردن قانون انکار نسل‌کشی به‌عنوان جرم در سراسر جهان، چیزی از وقاحت انکار نسل‌کشی گروه‌های قومی و مذهبی در معرض پاکسازی قومی و مذهبی نمی‌کاهد. جمع وسیعی از کارشناسان و متخصص حوزه‌ی حقوق با ارائه‌ی ادله و استدلال‌های اجتناب‌ناپذیر حملات هدفمند بر هزاره‌ها در شش سال اخیر را به‌عنوان مصادیق بارز نسل‌کشی هزاره‌ها به رسمیت شناخته‌اند. با این وصف، تلاش عامدانه‌ی جمع وسیعی از مقامات دولت افغانستان، مسئولان رسانه‌ها، فعالان مدنی، حقوقی و اجتماعی و کنگسگران سیاسی برای انکار نسل‌کشی جاری هزاره‌ها و فراتر از آن، تلاش شرم‌آور برای سانسور مطالبات قربانیان، تفسیری جز همراهی غیرمستقیم با عوامل این جنایت، پامال کردن اساسی‌ترین حقوق قربانیان و انکار حقوق و مطالبات قربانیان نمی‌تواند داشته باشد.

به رسمیت‌شناختن حق روایت، حق دادخواهی، حق حفاظت و حراست از کرامت انسانی قربانیان نسل‌کشی، از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوقی است که باید در خصوص قربانیان نسل‌کشی لحاظ شود. انسان‌ها

تلاش سیستماتیک و عمدی برای زدن قفل

خموشی بر دهان قربانیان و انکار درد قربانیان و جنایت جنایت‌کاران توسط نهادهای دولت، مقام‌های حکومت، رسانه‌ها، فعالان اجتماعی، سیاسی و مدنی در افغانستان، به خودی خود همکاری با تفکر جنایت، ستم بر قربانیان و ضایع‌کردن یکی از اساسی‌ترین حقوق قربانیان است.

۵ هزار پناهجو در یک روز وارد ستوتای اسپانیا شدند

رفتارندومی با حمایت سازمان ملل متحد برای استقلال است.

پس از آنکه نیروهای اسپانیایی در سال ۱۹۷۵ از منطقه شمال غربی آفریقا خارج شدند، صحرای غربی بین دو کشور مراکش و موریتانی شکل گرفت. پس از چندی موریتانی آن را به رسمیت شناخت، اما مراکش آن را جزو قلمرو خود محسوب کرد که از آن زمان مبارزات جبهه پولیساریو برای استقلال کامل آغاز شد. صحرای غربی منطقه‌ای غنی از منابع است.

علاوه بر این نیروی مرزی اتحادیه اروپا گزارش داد که مهاجرت غیرقانونی به جزایر قناری اسپانیا - در سواحل مراکش - امسال افزایش یافته است. در سال‌های اخیر به طور مستمر اخباری مبنی بر مهاجرت با قایق‌های کوچک و غرق شدن در راه جزایر قناری گزارش شده است. با این حال شمار مهاجران به نسبت سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ به شدت افزایش یافته است.



بنابر گزارش‌ها اغلب مهاجران مردان جوان هستند، اما کودکان و چندین خانواده نیز در میان این دسته از پناهجویان حضور داشتند. مقامات محلی مهاجران را به یک مرکز پذیرش مهاجران منتقل کردند.

آرانچا گونزالس، وزیر خارجه اسپانیا گفت برخی از مهاجران پیشتر به مراکش بازگردانده شده بودند.

جبهه پولیساریو؛ تنش در روابط مراکش و اسپانیا ورود پناهجویان به منطقه ستوتا دوران متشنج روابط مراکش و اسپانیا رخ داده است.

مراکش از ابراهیم غالی، رهبر جبهه پولیساریو در بیمارستانی در اسپانیا تحت معالجه بوده عصبانی است. جبهه پولیساریو که تا سال ۱۹۹۱ به طور مسلحانه با مراکش مبارزه می‌کرد، خواهان استقلال صحرای غربی از این کشور است. جبهه پولیساریو خواهان برگزاری

اطلاعات روز: مقام‌های محلی می‌گویند روز پنج شنبه دستکم پنج هزار پناهجو از مراکش خود را به منطقه ستوتای اسپانیا رسانده‌اند. منطقه خودمختار ستوتا در شمال آفریقا، هم مرز با مراکش و تحت حاکمیت اسپانیا است.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، ورود این تعداد پناهجو رکوردی تازه به شمار می‌آید. آنها می‌گویند دستکم صدها کودک در میان این مهاجران حضور دارند.

این پناهجویان یا خود را با شنا از کنار نرده‌های مرزی به منطقه ستوتا می‌رسانند یا هنگام جزر و مد قدم به دریا می‌گذارند.

گفته می‌شود بیشتر این پناهجویان اهل مراکش هستند. رسانه‌های اسپانیایی می‌گویند مرزبانان مراکشی جلوی آنها را نگرفتند. منطقه خودمختار تحت کنترل اسپانیا در شمال آفریقا تبدیل به کانون توجه پناهجویان آفریقایی شده است.

رییس سرویس اطلاعات خارجی روسیه دخالت در «پیچیده‌ترین هک جهان» را رد کرد

اکنون سرگئی ناریشکین در مصاحبه خود با بی‌بی‌سی این احتمال را مطرح کرد که این حمله را نهادهای اطلاعاتی غربی ترتیب داده باشند. این حمله که نرم‌افزارهای ساخت شرکت سولارویندر را هدف گرفته بود ضربه سختی به وزارت دارایی و وزارت بازرگانی و همچنین وزارت امنیت میهن آمریکا زد.

علاوه بر این، چند ماه طول کشیده بود تا حضور هکرها در شبکه کشف شود.

محققان که نام «سان‌برست» را روی این هک گذاشته‌اند، می‌گویند شناخت یکی از بزرگ‌ترین حملات سایبری تاریخ به طور کامل می‌تواند سال‌ها به طول بینجامد.

هنوز معلوم نیست کدام اطلاعات دولتی به سرقت رفته‌اند و ممکن است هرگز اعلام هم نشود.

آلن وودوارد، استاد دانشگاه و محقق امنیت ملی در دانشگاه ساری انگلیس می‌گوید: «این احتمالاً بزرگ‌ترین نفوذ به دولت‌های غربی از زمان جنگ سرد است که من از آن خبر دارم.»

روابط محترمانه دو سرویس اطلاعاتی

سرگئی ناریشکین همچنین در مصاحبه خود با استیو روزنبرگ خبرنگار بی‌بی‌سی مسکو فاش کرد که سرویس اطلاعات خارجی روسیه ارتباط خود را با اطلاعات خارجی بریتانیا (MI۶) از سر گرفته است.

این مقام ارشد روسیه این تماس‌ها را محترمانه توصیف کرد.

اطلاعات روز: سرگئی ناریشکین، رییس سرویس اطلاعات خارجی روسیه (SVR) در مصاحبه‌ای اختصاصی با بی‌بی‌سی گفت ادعاهای مربوط به دخالت روسیه در حمله سایبری «سولارویندر» بی‌پایه و اساس و پوچ است. او همچنین تأیید کرد که روابط سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا و روسیه از سر گرفته شده است.

این مقام امنیتی روسیه ادعاهای آمریکا درباره دخالت روسیه در این حمله را رد کرد.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، چند ماه پیش خبری از نفوذ هکرها به شبکه ارتباطات دولت آمریکا منتشر شد که از آن با عنوان «پیچیده‌ترین هک جهان» یاد می‌کنند. مایک پومپئو، وزیر خارجه پیشین آمریکا نیز این حمله را «بدترین حمله تجسس سایبری علیه دولت آمریکا» لقب داده بود.

در همان زمان و در واکنش به ادعای آمریکا، وزارت خارجه روسیه در بیانیه‌ای که در فیس‌بوک منتشر کرد، این اتهامات را «بی‌اساس» خواند.



درگیری‌های غزه - اسرائیل؛ با وجود درخواست‌ها برای آتش‌بس حملات هوایی ادامه دارد

لرزش ساختمان به شدت احساس می‌شد. شب گذشته اسرائیل ۶۰ حمله هوایی در غزه انجام داد. پس از وقفه‌ای کوتاه، شبه نظامیان فلسطینی نیز ۹۰ راکت به سمت جنوب اسرائیل شلیک کردند.

مقامات بهداشتی در غزه می‌گویند که در حملات هوایی شب گذشته هیچ گزارشی از کشته شدن فلسطینی‌ها نداشته‌اند.

این اولین بار است که از آغاز زمان درگیری، یعنی هشت روز پیش، آمار تلفات کاهش یافته است.

همزمان حماس نیز به پرتاب راکت ادامه داده است و صدای آژیر هشدار در شهرهای جنوبی اسرائیل بارها ساکنان این مناطق را به پناهگاه کشیده است.

اسرائیل ضمن دفاع از استراتژی خود می‌گوید حداقل ۱۵۰ نفر از کشته‌شدگان فلسطینی، عضو گروه‌های شبه‌نظامی هستند.

حماس تا کنون آماری درباره تعداد اعضای کشته‌شده این گروه ارائه نکرده است.



اطلاعات روز: ارتش اسرائیل صبح امروز و کمی بعد از طلوع آفتاب، حملات هوایی خود را ادامه داد و دو ساختمان در شهر غزه را تخریب کرد. اسرائیل همچنین اعلام کرده است که توانسته تونل‌های بیشتری را از حماس نابود کند. حملات در حالی ادامه یافته که تلاش‌ها برای آتش‌بس افزایش یافته است.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، بر اثر این درگیری‌ها که اکنون وارد هفته دوم خود شده است تا کنون دستکم ۲۱۲ فلسطینی در غزه کشته شده‌اند، از جمله تقریباً ۱۰۰ زن و کودک. بنابر اعلام مرکز پزشکی اسرائیل نیز، در این کشور نیز تا کنون ۱۰ نفر از جمله دو کودک کشته شدند.

در تازه‌ترین تحولات، ولادیمیر پوتین رییس‌جمهور روسیه بار دیگر خواهان توقف فوری خشونت‌هایی شد که به گفته او منجر به قربانی شدن شمار زیادی از غیرنظامیان از جمله کودکان شده است. پیشتر، کاخ سفید اعلام جو بایدن در گفتگو با بنیامین نتانیاهو از او خواسته که برای رسیدن به آتش‌بس تلاش کند و همزمان گفته واشنگتن در حال رایزنی با قاهره برای متوقف کردن حملات موشکی از غزه است.

رشدی ابولوف، خبرنگار بی‌بی‌سی در غزه، در توییتی درباره عملیات شب گذشته جنگنده‌های اسرائیل نوشت «حملات مانند زلزله ساختمان‌های غزه را لرزاند».

به گفته او، در حملات شب گذشته صدای انفجار و غرش بمب‌ها زیاد نبود اما شعله‌های مهیب آتش و



دکترهنی، اوبولگولواومالداری وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری

معینیت مالی واداری ریاست تهیه و تدارکات

آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر مشورتی

د افغانستان اسلامی جمهوریت جمهوری اسلامی افغانستان



«دعوت به داوطلبی روش باز ملی»

شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/PD/NCB/G113/1400

ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت می‌نماید تا در پروسه داوطلبی پروژه (تدارک ۴۹ قلم ریجنت برای لابراتوارهای تشخیص ریاست صحت حیوانی) تحت نمبر تشخیصیه MAIL/PD/NCB/G113/1400 اشتراک نموده و آفرهای سربسته خویش را مطابق شرایط شرطنامه طبق قانون و طرزالعمل تدارکات‌عامه الی ساعت (۱۰:۰۰) قبل از ظهر روز پنج‌شنبه مورخ ۲۰/۰۳/۱۴۰۰ ارایه نمایند، آفرهای ناوقت رسیده و اینترنتی قابل پذیرش نمی‌باشد.

تضمین آفر مبلغ (۷۵،۰۰۰) هفتاد و پنج هزار افغانی بشکل بانک‌گرننتی طبق شرطنامه و شرایط اهلیت (طبق ماده ۱۷ قانون تدارکات‌عامه) می‌باشد.

آدرس مکان جلسه: اطاق جلسات آفرگشایی، تعمیر حفظ و مراقبت منزل دوم عقب منابع‌بشری، وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری.

نوت: داوطلبان می‌توانند اسناد مکمل داوطلبی را از وب‌سایت WWW.NPA.GOV.AF دانلود نمایند، در صورت عدم دانلود از وب‌سایت، داوطلبان می‌توانند شرطنامه را در سی‌دی یا فلش‌دیسک از آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر‌مشورتی ریاست تهیه و تدارکات واقع منزل اول تعمیر معینیت مالی و اداری بطور رایگان بدست آورند.



دکترهنی، اوبولگولواومالداری وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری

معینیت مالی واداری ریاست تهیه و تدارکات

آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر مشورتی

د افغانستان اسلامی جمهوریت جمهوری اسلامی افغانستان



«دعوت به داوطلبی روش باز ملی»

شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/PD/NCB/G-17/1400

ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت می‌نماید تا در پروسه داوطلبی پروژه (تدارک ۳۲۰ تخته مورد - لوحه‌های متوسط و کوچک جهت استفاده کلکسیون‌ها و باغ‌های نمایشی میوه‌جات فارم تحقیقاتی بادام‌باغ) تحت نمبر تشخیصیه MAIL/PD/NCB/G-17/1400 اشتراک نموده و آفرهای سربسته خویش را مطابق شرایط شرطنامه طبق قانون و طرزالعمل تدارکات‌عامه الی ساعت (۱۰:۰۰) قبل از ظهر روز یک‌شنبه مورخ ۲۳/۰۳/۱۴۰۰ ارایه نمایند، آفرهای ناوقت رسیده و اینترنتی قابل پذیرش نمی‌باشد.

تضمین آفر مبلغ (۳۰،۰۰۰) سی هزار افغانی بشکل بانک‌گرننتی طبق شرطنامه و شرایط اهلیت (طبق ماده ۱۷ قانون تدارکات‌عامه) می‌باشد.

آدرس مکان جلسه: اطاق جلسات آفرگشایی، تعمیر حفظ و مراقبت منزل دوم عقب منابع‌بشری، وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری.

نوت: داوطلبان می‌توانند اسناد مکمل داوطلبی را از وب‌سایت WWW.NPA.GOV.AF دانلود نمایند، در صورت عدم دانلود از وب‌سایت، داوطلبان می‌توانند شرطنامه را در سی‌دی یا فلش‌دیسک از آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر‌مشورتی ریاست تهیه و تدارکات واقع منزل اول تعمیر معینیت مالی و اداری بطور رایگان بدست آورند.

با استفاده بی‌رویه از تکنولوژی‌های ارتباطی چه چیزی را از دست می‌دهیم؟

همگانی‌سازی این موارد حساس بودیم، حالا چرا؟

پیامدها

سخت است که در مورد پیامدهای دزدیده‌شدن زمان ما حرف بزنیم. این مسأله ابعاد مختلفی دارد. در بعد خصوصی، ما کنترل زندگی خود را از دست داده‌ایم. بهترین مهندسان و طراحان جهان توسط این شرکت‌ها جذب می‌شوند تا زمان ما را بدزدند. باهم در این زمینه رقابت سختی دارند و هر کدام که بیشتر بدزدد بیشتر سود خواهد برد. در این میان هیچ‌کسی به من و شما منحیث کاربری که نگاه مثبتی به این تکنولوژی‌ها داشته‌ایم ندارد. به باور آن‌ها شما نباید کتاب بخوانید، نباید در مجالس دوستان‌تان با دل و جان حضور داشته باشید، نباید سر سفره با خانواده صحبت کنید، نباید از دنیای واقعی لذت ببرید؛ فقط عکس بگیرید در فیسبوک بیاندازید، بعد بنشینید ببینید چند لایک و کامنت خواهید گرفت. اگر لایک‌تان بیشتر بود خوشحال می‌شوید و عکس دیگری می‌گذارید و اگر کمتر بود تشویش و نگرانی حاصل می‌کنید که چرا دیگران این‌قدر لایک می‌گیرند و شما نه. افسرده می‌شوید، تنبل می‌شوید و از زندگی واقعی لذت نمی‌برید. تنها راهی که تسکین دردهای‌تان می‌باشد ادامه استفاده از این شبکه‌ها است چون دیگر معتاد شده‌اید و کنترل زمان‌تان را از دست داده‌اید. در بعد کلان، پیامدهای بسیار خطرناکی همین حالا رخ داده است. اگر تنها به افغانستان بپردازیم، جامعه ما چگونه شده است؟ اوج بی‌اعتمادی، اوج تعصب، اوج چنددستگی سیاسی، اوج خشونت، اوج ترس و اوج نفرت را مگر شاهد نیستیم؟! به ده نفر اگر شما هر روز یک ویدیوی گروه تروریستی را نشان دهید که تبلیغ کارشان را می‌کند، ظرف یک ماه چند نفر تروریست خواهد شد؟ چقدر میزان افراطیت بالا خواهد رفت؟ این‌ها تنها نمونه‌های کوچکی هستند که بر اثر دزدیدن زمان ما صورت گرفته است. مسأله اطلاعات جعلی (اخبار جعلی) محصول همین دزدان زمان ما است. آیا می‌دانید در نزدیک‌ترین روزهای انتخابات امریکا میزان اخبار جعلی که در فیسبوک مردم می‌دیدند و حتا باور نیز می‌کردند بیشتر از اخبار رسانه‌های جریان اصلی بود؟ همین حالا چقدر معلومات نادرست را در فیسبوک می‌بینید؟ فیسبوک خودش نیز می‌داند که ما شایعه‌ها را بیشتر از واقعیت‌ها باور می‌کنیم. پس با شناخت این خاصیت ما، اطلاعات دروغین بیشتری به خورد ما می‌دهد. رسانه‌های جریان اصلی نمی‌دانند چگونه با این مسأله مقابله کنند، چون حالا باور دروغ آسان‌تر از واقعیت است. شما اگر یک موضوع واحد را به دو نفر بدهید که در گوگل جست‌وجو کنند، دو جواب متفاوتی خواهند دید. این یعنی دو واقعیت. آیا ما در دو جهان زندگی می‌کنیم؟ با تأسف، تکنولوژی‌های ارتباطی واقعیت‌ها را مطابق به شناختی که از ما دارند شکل می‌دهند. این یعنی هر کدام ما فکر می‌کنیم که مسأله من واقعی است و از تو دروغ. این یعنی جهانی مملو از تضاد و برخورد و بی‌باوری.

اما هنوز هم دیر نشده است. فرض کنید اگر این شبکه‌ها تلاش‌شان این بود که راه بهتر و روش زندگی صلح‌آمیزتری را به ما هموار می‌ساخت، جهان ما جای بهتری نمی‌بود؟ اگر تمام تلاش این‌ها برای رشد انسانیت و تقویت دموکراسی می‌بود حالا دنیای متفاوتی می‌داشتیم. مخاطب من شبکه‌های اجتماعی نیست، انسان‌های واقعی‌ای است که نمی‌دانم چند نفرشان این مطلب را خواهد خواند. زمان ما با ارزش است. زمان ما اگر به قید این غول‌های تکنولوژی افتاد، دیگر کنترل زندگی خود را از دست خواهیم داد. من نمی‌گویم هرگز از این‌ها استفاده نکنیم، استفاده کنیم اما استفاده هدف‌مند. استفاده‌ای که زندگی واقعی ما را تقویت کند. نمی‌دانم ما چرا در مقابل افرادی که قصد دارند ۱۰ افغانی ما را بدزدند خیلی حساس هستیم اما در مقابل آن‌هایی که زمان ما (بازرزش‌ترین سرمایه بشریت) این‌قدر بی‌احساس شده‌ایم.



جامعه‌ی ما علاقه به ادبیات داشت، به ورزش، به سینما و... اما حالا چگونه جامعه‌ی داریم؟ سفره‌های ما پر از حرف‌های سیاسی است، برنامه‌های پر بار دید ما سیاسی است، محتوای بیشتر نوشته‌های ما سیاسی است و سایر موارد. اگر شبکه‌های اجتماعی نمی‌بود آیا این‌قدر سیاست‌زده می‌شدیم؟ همه‌ی این‌ها گواه این مسأله است که با کنترل زمان ما، تکنولوژی‌های مدرن توانسته تا عقاید و رفتارهای ما را نیز جهت‌دهی نماید.

از شبکه‌های اجتماعی است. انقلاب‌ها، خیزش‌های مردمی، اعتراضات، انتخابات و بسیاری از موارد دیگر حالا به شدت متأثر از تکنولوژی‌های ارتباطی‌ای است که استفاده می‌کنیم. به اعتراضات و خیزش‌های مختلفی که در چندسال اخیر در افغانستان رخ داده توجه کنید. چقدر امکان برگزاری آن‌ها وجود داشت اگر شبکه‌های اجتماعی نمی‌بود؟ مسأله تنها این نیست، افرادی هستند که چندسال پیش هیچ علاقه‌ای به سیاست نداشتند اما حالا حداقل روز یک متن سیاسی در فیسبوک می‌گذارند. افرادی هستند که صمیمانه با اقوام مختلف رفاقت داشتند اما حالا نظریات زشت و زننده را علیه دوستان‌شان در شبکه‌های اجتماعی نشر می‌کنند. جامعه‌ی ما علاقه به ادبیات داشت، به ورزش، به سینما و... اما حالا چگونه جامعه‌ی داریم؟ سفره‌های ما پر از حرف‌های سیاسی است، برنامه‌های پر بار دید ما سیاسی است، محتوای بیشتر نوشته‌های ما سیاسی است و سایر موارد. اگر شبکه‌های اجتماعی نمی‌بود آیا این‌قدر سیاست‌زده می‌شدیم؟ همه‌ی این‌ها گواه این مسأله است که با کنترل زمان ما، تکنولوژی‌های مدرن توانسته تا عقاید و رفتارهای ما را نیز جهت‌دهی نماید. وقتی شما دوبار یک ویدیوی داغ سیاسی را در فیسبوک بیشتر از سی ثانیه نگاه کنید، توسط ویدیوهای مشابه بمبارد می‌شوید. چرا؟ چون الگوریتم‌های فیسبوک فهمیدند که شما به چه چیزی توجه می‌کنید. فرض کنید شما ۱۸ سال دارید و تازه شبکه‌های اجتماعی را استفاده می‌کنید. هیچ‌نوع نگرش خاصی به قضایای فعلی ندارید. یکبار مسأله سیاسی توجه‌تان را جلب می‌کند. روز چند ویدیو، تصویر و متن سیاسی می‌بینید. در نهایت شاید همین فیسبوک سبب شود که در یک اعتراض خشونت‌آمیز اشتراک کنید و کشته شوید و یا به شخص تندرو سیاسی و یا دینی مبدل شوید. پس هر قدر ما زمان می‌دهیم آن‌ها فرصت بیشتر پیدا می‌کنند تا عقاید ما را شکل دهند. مگر همین شبکه‌های اجتماعی سبب نشده که شما از غذا، از دفتر کار، از فرزند و حتا خصوصی‌ترین مجالس‌تان عکس بگیرید و اطلاعات نشر کنید؟ ما قبلاً در مقابل

بیش از حد ما سبب می‌شود تا این شبکه‌ها، ما را حتا بیشتر از خود ما بشناسند و زمان ما را در قید و اختیار خود داشته باشند.

دوم: فروش اطلاعات

پس از این‌که تکنولوژی‌های ارتباطی ما را شناختند و رفتارها، باورها و کنش‌های ما را تشخیص دادند، نوبت به استفاده از این اطلاعات می‌شود. خیلی‌ها در واقع نمی‌دانند که مثلاً کمپنی‌های چون فیسبوک، گوگل و تویتر با اطلاعات‌شان چه می‌کنند. جواب ساده است؛ آن‌ها اطلاعات ما را به بازرگانانی که تبلیغ می‌کنند، به سیاسیون و طبقه‌های این‌چنینی می‌فروشند. به‌گونه مثال، فرض کنید شما کمپنی تولید لباس شیک زنانه دارید و مشتریان اصلی شما جوانان هستند. اگر بخواهید در فیسبوک تبلیغ محصول‌تان را بگذارید، فیسبوک راحت محصول شما را به افرادی که جوان هستند و به چیزهایی که استفاده از محصول شما را کمک کنند، علاقه دارند، تبلیغ می‌کند. یا فرض کنید آقای غنی می‌خواهد مخاطب اصلی تبلیغاتش افراد باسواد باشد، فیسبوک اطلاعات این‌که چه تعداد افراد باسواد در افغانستان کاربر هستند را برایش می‌دهد. ماجرای انتخابات امریکا و فروش اطلاعات کاربران توسط فیسبوک را جست‌وجو کنید، بعد چیزهای زیادی را در این مورد خواهید دانست. جالب است، شاید تجربه کرده‌اید که مثلاً در گوگل ساعت‌دستی را جست‌وجو می‌کنید، بعد تبلیغات ساعت را در فیسبوک‌تان می‌بینید و یا در آمازون لباس ورزشی جست‌وجو می‌کنید بعد تبلیغات آن را در انستاگرام می‌بینید. این‌ها در واقع مثال‌هایی است که فروش و تبادل اطلاعات ما را بیان می‌کنند.

سوم: جهت‌دهی افکار، باورها و رفتارها

کار سومی که تکنولوژی‌های ارتباطی با دزدیدن زمان کاربران انجام می‌دهند، که در واقع بسیار مهم و نگران‌کننده نیز است، جهت‌دهی افکار، باورها و رفتارهای کاربران است. جهان ما بسیار بسیار متأثر

فرهاد حقیار

تصور کنید در جمع دوستانه‌ای نشست‌اید، اگر صادقانه پاسخ دهید دوستان‌تان، با وجودی که برای لذت‌بردن دور هم جمع شده‌اید، مصروف چه کاری می‌باشند؟ مصروف موبایل نیستند؟ اگر هم با شما صحبت کنند، آیا توجه بیشترشان به گوشی‌های‌شان است یا چشمان شما؟ گذشته از این موارد، به نخستین کاری که بعد از بیدار شدن انجام می‌دهید توجه کنید؛ گوشی‌تان را چک نمی‌کنید؟ فیسبوک، انستاگرام و ... را چک نمی‌کنید؟ همچنان به کاری که قبل از خوابیدن انجام می‌دهید نیز توجه کنید. قصد ندارم با بیان این مطالب شما را متوجه اعتیاد تکنولوژیک بسازم، زیرا اکثر ما در واقع معتاد تکنولوژی شده‌ایم. بحث اصلی این است که ما در واقع چه چیز گرانبهایی را از دست داده‌ایم/ می‌دهیم؛ زمان!

کمپنی‌ها و غول‌های تکنولوژی در عصر کنونی تمام تلاش‌شان این است که زمان ما را بدزدند. آن‌چنان ما را درگیر موبایل، تبلت و کمپیوتر بسازند تا زندگی را بدون آن‌ها تصور نتوانیم. اگر واقع‌بینانه اعتراف کنیم، در کارشان نیز تاکنون موفق بوده‌اند. شاید پرسید چرا زمان ما برای‌شان ارزشمند است؟ جواب ساده است؛ پول. هر قدر که ما درگیر فناوری‌هایی چون فیسبوک، گوگل، انستاگرام، پین‌ترست و ... باشیم همان قدر جیب‌های آن‌ها پر از پول می‌شود. همان قدر مفاد و اعتبار جهانی نیز کسب می‌کنند.

عواقب استفاده بی‌هدف و بی‌رویه تکنولوژی‌های مدرن، مخصوصاً تکنولوژی‌های ارتباطی، بحث داغی در سطح جهان است. همین حالا صدها تحقیق معتبر علمی در این زمینه صورت گرفته‌امی‌گیرد. کافیهست شما جست‌وجو کنید. با بیان این مطلب، نویسنده قصد دارد تا سه مسأله مهم و حیاتی را به خوانندگان افغانستانی روشن سازد که در پایین هر کدام به بحث گرفته خواهد شد.

نخست: شناخت کاربران

نخستین تلاش هر کدام از تکنولوژی‌های ارتباطی‌ای که می‌شناسید، شناخت مخاطب و یا استفاده‌کننده است. اطلاعاتی را که در زمان ثبت‌نام برای این ابزارها می‌دهیم آغاز کار است. شاید فکر کنید مثلاً فیسبوک تنها اسم و تخلص، ایمیل آدرس و یا هم شماره تماس‌تان را می‌داند و پس. تحقیقاتی که در دانشگاه استنفورد امریکا صورت گرفته نشان می‌دهد که با ۱۰ لایک فیسبوک شما را بهتر از فردی که همکار شما است می‌شناسد. با ۱۵۰ لایک، فیسبوک شما را بهتر از مادر‌تان و ۳۰۰ لایک بیشتر از همسر‌تان می‌شناسد. تعجب نکنید. صفحاتی را که لایک نمودید، ویدیو، تصویر، مطالب و حتا نظریاتی (کامنت‌ها) را که لایک نموده‌اید تمام‌شان توسط الگوریتم‌های فیسبوک تحلیل و بررسی شده و نوعیت رفتاری شما را مشخص می‌سازد. فیسبوک خوب می‌داند که شما فرد گوشه‌گیر و یا اجتماعی هستید. غمگین و یا شاد، درون‌گرا یا برون‌گرا، طالب و یا غیرطالب و... هستید. فیسبوک فقط یک مثال است. تمام تکنولوژی‌های ارتباطی هر کدام به نوع خودشان شما را شناخته‌اند. مطابق به همین شناختی که دارند، زمان شما را کنترل می‌کنند. مثلاً در یکی از تبلیغات فیسبوک واضح به مخاطبان گفته می‌شود که اگر می‌خواهید برند و یا محصول شما در جایی که حداقل روزانه سه ساعت افراد در آن حضور دارند تبلیغ شود پس به فیسبوک مراجعه کنید. بعد می‌گوید ما کاربران را می‌خوانیم، می‌گریانیم، متعجب می‌سازیم و به نوعی قانع می‌سازیم که محصول شما را بخرند. اساسی‌ترین بخش این تبلیغ همان بحث حضور سه‌ساعته افراد در فیسبوک به‌طور روزانه است. در این‌جا فراموش نکنید، وقتی فیسبوک و یا هر رسانه دیگر را مفت استفاده می‌کنیم پس ما مشتری اصلی فیسبوک نیستیم، ما در واقع محصول این شبکه‌ها هستیم که به بازرگانان فروخته می‌شویم. زمان ما برای آن‌ها فروخته می‌شود. پس گفته می‌توانیم حضور

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس،

واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیرمهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com



نبرد بر سر تصرف دهلیز پایتخت؛ چرا غزنی ولایت استراتژیک است؟

الیاس نواندیش

همزمان با مطرح شدن برگزاری نشست استانبول در مورد صلح افغانستان در هفته‌های گذشته، شدت جنگ‌ها در نقاط مختلف کشور نیز بیشتر شد و براساس گفته‌های مقام‌های نظامی کشور ولایات هلمند، قندهار، غزنی، بغلان و فاریاب شاهد درگیری‌های شدید میان جنگ‌جویان طالبان و نظامیان دولت بوده است. از شدت این حملات در سه روز عید و آتش‌سوزی موقت کاسته شده بود اما پس از پایان مهلت آتش‌سوزی سه‌روزه، دو طرف دوباره به میدان جنگ برگشتند.

یکی از ولایاتی که در روزهای آخر ماه رمضان بیشتر در معرض تهدید قرار گرفت، ولایت غزنی است. طالبان در چندین ولسوالی و در مرکز شهر غزنی با نظامیان کشور جنگیدند و در حال حاضر نیز نقاط مختلف غزنی در تهدید قرار دارد. طالبان در یک مورد در ۱۶ ثور توانستند یک قرارگاه ارتش در مربوطات حوزه سوم پولیس واقع در مرکز شهر غزنی را تصرف کنند. این قرارگاه در منطقه ارزو و در نزدیکی مقر لوای سوم قول اردوی ۲۰۳ تندر موقعیت دارد. چند روز پیش از آن نیز طالبان یک قرارگاه دیگر را در همین منطقه تصرف کرده و حدود ۲۰ سرباز را با خود بردند.

افزون بر سقوط قرارگاه‌های کوچک نظامی به‌دست طالبان، در بهار امسال چندین مقام نظامی نیز در غزنی توسط طالبان کشته شده‌اند. در دوم ثور سال جاری ساتمن جاوید، سرپرست فرماندهی پولیس ولسوالی ده‌یک، در سوم ثور رحمت‌الله مبارز، فرمانده پولیس ولسوالی ناوه و در ۲۰ ثور عبدالغفور مرجان‌خیل، سرپرست فرماندهی پولیس ولسوالی گیروی ولایت غزنی در جریان درگیری و یا انفجار ماین جان باختند.

برید جنرال سید عمر نورستانی، والی ولایت غزنی در روز پنج‌شنبه هفته گذشته و در نماز عید فطر گفته است که طالبان در دو ماه اخیر تلاش کردند تا قسمتی از جغرافیای افغانستان را در کنترل گرفته و به دنبال آن در نشستی که قرار است در استانبول برگزار شود، امتیازطلبی کنند. او گفته است نیروهای امنیتی در غزنی مانع رسیدن طالبان به این هدف شده‌اند.

ذبیح‌الله مجاهد، از سخن‌گویان گروه طالبان مدعی است که اکثر ولسوالی‌های ولایت غزنی در کنترل طالبان قرار دارد و برخی از ولسوالی‌های این ولایت نیز از سوی این گروه محاصره است. او به روزنامه اطلاعات روز گفت که در هفته‌های اخیر حکومت عملیات را آغاز کرد اما در ولسوالی ده یک، در منطقه ارزو و در ولسوالی خواجه عمری در برابر طالبان شکست خورده و این گروه توانست شماری از پاسگاه‌های نظامی را تصرف و اسلحه و مهمات نظامیان را با خود ببرد.

ذبیح‌الله مجاهد در پاسخ به سوالی که در موردی ولسوالی‌ها از سوی طالبان محاصره شده است، گفت: «حرف از محاصره زده می‌شود، مردم محاصره نیستند. ولسوالی‌های مقر، قره‌باغ و خواجه عمری تا نزدیکی ساختمان ولسوالی از سوی مجاهدین محاصره است. به‌خاطر آنکه در این ساحات دشمن به قسم پوسته زندگی می‌کند. راه‌های اکمالات به‌دست مجاهدین است که بند کرده است. راه مردم بند نیست و راه شان باز است. صرف علیه دشمن راه‌ها مسدود شده است.»



Emanuele Satolli/Time

عتیق‌الله امرخیل، جنرال بازنشسته و آگاه مسایل نظامی به این باور است که مهم‌ترین مسأله در خصوص شدت گرفتن حملات طالبان در هفته‌های اخیر در غزنی و دیگر ولایات افغانستان نزدیک شدن نشست استانبول است. او در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان کوشش می‌کنند یک دستاورد خوب داشته باشند و این دستاورد می‌تواند سقوط دادن مرکز یک ولایت و مستقر شدن این گروه در آن باشد. آقای امرخیل در پاسخ به سوالی که غزنی چه اهمیتی برای طالبان دارد، گفت: «نظر به تاریخ، در قسمت‌های ناوه و اندر ملا مشک عالم از آن‌جا برخاست، مقاومت در برابر امیر عبدالرحمان از همین نقطه شروع شد. در زمانی که نادر خان می‌خواست به پکتیا داخل شود، مردم سلیمان‌خیل با او همکاری نمودند. اکثر مراکز تعلیم و تربیه دینی در مساجد نیز در همین منطقه زیاد بود. ملاها و طالبان هم زیاد در این منطقه تربیه می‌شدند. از نظر تاریخی این موضوع دینی را هم دارد.»

در گذشته‌های تاریخی، هنگامی که انگلیس‌ها بر افغانستان حمله کردند، فشار اعظمی را بر ولایت غزنی وارد کردند و پس از تصرف غزنی توانستند به کابل داخل شوند. عتیق‌الله امرخیل می‌گوید از نظر نظامی ولایت غزنی همین رو بیشتر کسانی که می‌خواهند به کابل داخل شوند، غزنی را انتخاب می‌کنند. او گفت: «وقتی غزنی سقوط کند، چند ولایتی که طرف جنوب و جنوب شرق قرار دارند، همه سقوط می‌کنند. مساعی اساسی مخالفان در این نقطه متمرکز می‌شود که همین نقطه، چه ناوه باشد یا اندر، را با تمام قدرت نگاه کند. چرا که راه‌ها قطع می‌شود.» در سال ۱۳۹۷ هنگامی که مرکز شهر غزنی به‌دست طالبان افتاد، علاوه بر وارد شدن تلفات جانی سنگین برای نظامیان و غیرنظامیان، خسارات اقتصادی سنگین نیز بر باشندگان این شهر تحمیل شد. براساس یک گزارش دفتر معاون والی غزنی که اطلاعات روز به نسخه‌ای از آن دست یافته بود، در آن زمان تنها به ارزش ۴۴۴ میلیون و ۴۶۶ هزار و ۶۰۰ افغانی اموال بازاریان ولایت غزنی حریق شده و ده‌ها دکان و بلندمنزل در نتیجه‌ی آتش‌سوزی ناشی از جنگ تخریب شده بود.

لوای سوم ارتش که در چندکیلومتری مرکز شهر غزنی قرار دارد، در آن زمان نتوانست مانع سقوط شهر شود و پس از ورود جنگ‌جویان طالبان به مرکز شهر، تمامی راه‌های ارتباطی تلفنی و اینترنتی قطع گردیده بود. ارتش چند روز بعد وارد اقدام شد و با حملات سنگین هوایی و توپخانه توانست طالبان را شکست دهد. حالا که دوباره حملات طالبان در غزنی شدت گرفته است، برخی از آگاهان نظامی به این باورند که ساختار تشکیلاتی نهادهای امنیتی و دفاعی در غزنی به شکل کنونی قادر به تأمین امنیت این ولایت نیست.

عتیق‌الله امرخیل می‌افزاید: «در سابق غزنی یک فرقه داشت. فرقه غزنی مشهور بود و غزنی را اداره می‌کرد. پکتیا یک قول اردو داشت. امروز غزنی از طریق پکتیا اداره می‌شود. تشکیل امریکایی‌ها کاملاً در برابر جغرافیای افغانستان سازگار نیست. غزنی حالا یک لوا دارد و این لوا کندک‌هایش طوری تقسیم شده است که برای آن اکمالات هم صورت گرفته نمی‌تواند.»

سخن زده‌اند اما در عمل غزنی همچنان یکی از ولایات ناامن است.

چرا غزنی برای طالبان اهمیت دارد؟

غزنی در جنوب شرق افغانستان از طرف شمال با ولایت‌های میدان وردک و بامیان، از طرف شرق با ولایت‌های پکتیا و پکتیکا، از طرف جنوب با ولایت زابل و از طرف غرب با ولایت‌های ارزگان و دایکندی هم‌مرز است. از این میان ولایت‌های میدان وردک، پکتیا، پکتیکا، زابل و ارزگان نیز ولایت‌های ناامن به شمار می‌آیند. بزرگ‌ترین شاهراه اقتصادی افغانستان، شاهراه کابل-قندهار نیز از مرکز شهر غزنی می‌گذرد. افزون بر این، غزنی یکی از ولایت‌های استراتژیک از لحاظ اقتصادی و نظامی است که چندین بندر و ولایت‌های جنوب را به مرکز و ولایت‌های مرکزی را به ولایت‌های مشرقی وصل می‌کند.

سید عمر نورستانی، والی این ولایت به این باور است که غزنی برای طالبان دارای دو اهمیت است. نخست این‌که این ولایت مرکز ثقافت اسلامی است و امتیاز جهانی دارد. دیگر این‌که غزنی در مسیر شاهراه شماره‌یک واقع شده و حدود هشت ولایت و پنج بندر را به مرکز کشور وصل می‌کند. او در این باره افزود که «دشمن می‌تواند از این جغرافیا استفاده کرده و ارتباط مرکز و ولایت‌های جنوب و جنوب‌غرب و حتا شمال و شمال‌شرق را قطع بسازد.»

شدت حملات طالبان در غزنی و چند ولایت دیگر همزمان شده است با نزدیک شدن نشست استانبول در مورد صلح افغانستان. این نشست قرار بود در ماه اپریل برگزار شود اما طالبان در تاریخ تعیین شده شرکت نکردند و قرار شد این نشست پس از عید و ماه رمضان برگزار شود. هنوز روشن نیست این نشست چه زمانی برگزار می‌شود.

والی ولایت غزنی به این باور است که طالبان در تلاش اند تا با حمله بر ولایاتی چون غزنی در نشست استانبول امتیاز بگیرند. او در این خصوص گفت: «به‌خصوص غزنی در اولویت دشمنان وطن افغانستان قرار داشته است که غزنی را تسخیر و بعضی ولسوالی‌ها را سقوط و به مرکز بیایند و یک امتیازطلبی را در مذاکرات بعدی که در کشورهای متعدد رخ می‌دهد، داشته باشد.»

سید عمر نورستانی، والی این ولایت به این باور است که غزنی برای طالبان دارای دو اهمیت است. نخست این‌که این ولایت مرکز ثقافت اسلامی است و امتیاز جهانی دارد. دیگر این‌که غزنی در مسیر شاهراه شماره‌یک واقع شده و حدود هشت ولایت و پنج بندر را به مرکز کشور وصل می‌کند. او در این باره افزود که «دشمن می‌تواند از این جغرافیا استفاده کرده و ارتباط مرکز و ولایت‌های جنوب و جنوب‌غرب و حتا شمال و شمال‌شرق را قطع بسازد.»

جاغوری امنیت کامل داشت. براساس آمارهایی که روزنامه اطلاعات روز در آن زمان منتشر کرد، تنها در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی دست‌کم ۵۷ غیرنظامی، نیروهای مقاومت مردمی و پولیس محلی و ۲۶ سرباز کماندوی ارتش در این جنگ کشته و دست‌کم ۵۴ غیرنظامی، نیروهای مقاومت مردمی و پولیس محلی و ۱۳ سرباز کماندو زخمی شدند.

در ماه جوزای ۱۳۹۹ نیز نگرانی‌ها از تشدید ناامنی در غزنی بیشتر شد. در آن زمان موجی از ترورهای هدفمند در مرکز شهر غزنی افسران نیروهای امنیتی و دفاعی، کارمندان ملکی دولت، اعضای جامعه مدنی و متنفذان قومی را هدف گرفته بود. این وضعیت تا پایان همین سال تقریباً دوام کرد و در ماه جدی ۱۳۹۹ رحمت‌الله نیکزاد، رییس اتحادیه خبرنگاران غزنی توسط افراد مسلح ترور شد.

جداً از ترور و حملات گاه و بیگاه طالبان در بخش‌های مختلف ولایت غزنی، همواره از بی‌توجهی حکومت مرکزی و رهبری آن در قبال امنیت ولایت غزنی سخن زده شده است. هرچند پس از تسخیر شهر غزنی در سال ۱۳۹۷ توسط طالبان، مقام‌های ارشد امنیتی و شخص رییس جمهور بارها به ولایت غزنی سفر کرده و از رسیدگی به وضعیت امنیتی آن

سید عمر نورستانی، والی ولایت غزنی اما ادعای گروه طالبان را رد می‌کند. آقای نورستانی می‌افزاید که دشمن از مدتی به این طرف برنامه‌های شوم در سراسر کشور داشته و غزنی در اولویت برنامه‌ی آنان قرار داشته است تا این ولایت را تسخیر و بعضی ولسوالی‌ها را سقوط داده به مرکز بیایند. او گفت: «از مدت دو ماه به این طرف دشمن در غزنی تحرکات دارد و داشته است. در این‌جا ولسوالی‌هایی که از لحاظ استراتژیک اهمیت خاص دارد، بر آن هجوم آورده ولی در این دو ماه ولسوالی‌ها را تسخیر نتوانستند بلکه تلفات سنگین از طرف نیروهای قهرمان کشور بر آن‌ها وارد شد. وقتی ولسوالی‌ها را تسخیر نتوانستند به حومه‌های شهر آمدند، در ساحات ارزوی خرد و کلان. در این ساحات جدی‌تر برنامه داشتند تا بتوانند از آن طریق داخل شهر شوند ولی حملات‌شان دفع شد و تلفات سنگین بر طالبان وارد شد.»

ناامنی در غزنی

ولایت غزنی در سال‌های اخیر یکی از ولایت‌های ناامن در کشور بوده است. راه‌های مواصلاتی شماری از ولسوالی‌ها آن نه تنها ناامن است بلکه در مواردی برای هفته‌ها و ماه‌ها از سوی گروه طالبان مسدود شده است. در یک مورد در ماه اسد ۱۳۹۷ گروه طالبان حملات وسیعی را بر مرکز شهر غزنی انجام دادند و توانستند شهر غزنی را تسخیر کنند.

براساس گزارش‌های رسمی حکومت، در چهار روز جنگ غزنی در آن زمان ۹۵ افسر و سرباز فرماندهی پولیس این ولایت و ۱۲ سرباز ارتش کشته شدند. ۸۱ تن از سربازان فرماندهی پولیس ولایت غزنی و ۳۱ سرباز ارتش در این جنگ زخمی شدند. افزون بر تلفات نظامیان، نزدیک به ۱۰۰ غیرنظامی نیز در این جنگ چهار روزه کشته شدند.

هنوز وضعیت مرکز شهر غزنی به حالت عادی برنگشته بود که طالبان بر دو ولسوالی امن ولایت غزنی، مالستان و جاغوری، حمله کردند. حمله بر این دو ولسوالی در دو دهه‌ی اخیر بی‌پیشینه بود زیرا در مدت زمانی که سایر ولسوالی‌های غزنی یا در کنترل طالبان قرار داشت و یا در جنگ بود، مالستان و